



خانواده*جاسوس



ماموریت: ۳۸

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

BVAMPIRE

arsalan

Siaa

Saji

مترجم:

کلین:

تایپ:

هماهنگی:



زرین بخش هنر
www.zphonar.ir
www.zphonar.com





و همچنین
رئیس حزب
وحدت ملی،
داناوان
دزموندا!



دادستان
فارنهام
از وزارت
دادگستری،
فضانورد
یاجایکا.

دبیر
شورا
بایرون.

کلونل
مکنیل
از ارتش
ملی.



نباید آدمای
بیشتری رو
برای پشتیبانی
مأمور توایلایت
بفرستیم؟



پارتی مختلط این
مدرسه خصوصی مثل
یه خزانه گنجیه که از
نواایغ پر شده!



فرستادن به
گروه از افراد نالایق
به اون مهمونی، مثل
انداختن طعمه جلوی
کوسه اس.

.....



یادت باشه
ما تو خاک
دشمنیم.



و اون
مدرسه
...



پس چرا
خودت
نمیری؟

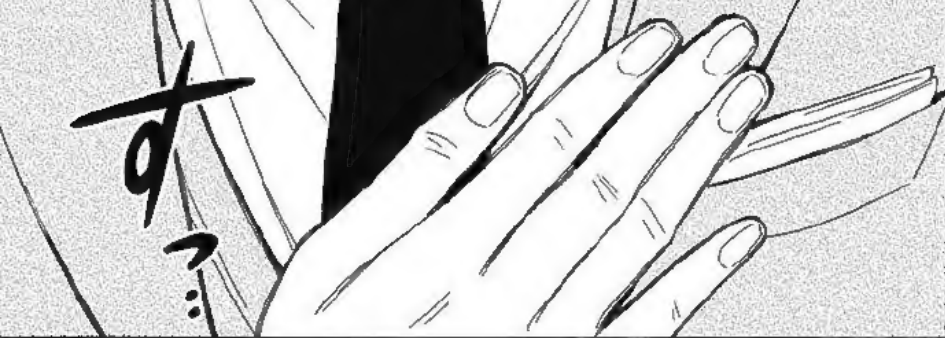
پاتو که بذاری تو اون
ساختمون، SSS ظرف پنج
دقیقه میریزه سرت. اون
وقت نیم ساعت بعدش
تو اتاق امتحان ازت
بازجویی می کنند.



خط مقدم
این جنگ
سرده.

SPY×FAMILY

ماموریت ۳۸
تاتسویا اندو



اسم

من ...

...
لوید فورجره.
در بیمارستان
عمومی برلینت
کار میکنم.



و قربان،
باز هم، از تون به
خاطر خشونتت که
دخترم در قبال
پسر عزیزتون،
دامین، مرتکب
شده بود معذرت
میخوام.



و اون کل نقشه
ایه که برای جنگ
داره طراحی میکنه!

تو این مدت هم باید
مهیج ترین اطلاعات رو
ارزش بگشتم بیرون...



آه، بله، الان
شما رو یادم
اومد.

پس اجازه
بدید خالصانه
ترین عذر
خواهیم رو
خدمتتون
بیان کنم.

و امیدوارم که
بتونم در منزلتون
هم شما رو ملاقات
کنم تا بیشتر....

می دونستی، راس را سی
په من توجه میکنی.

پدر...

خدمتکار
های خونه
بهم گفتن
چی شده.

شرمنده خیلی
مشغول بودم
نتونستم شخصا
جوابتون رو بدم.

پس من
به نشونه عذر
خواهیمون
یک هدیه
به عمارتتون
میارم..







پس اون اصلا
بهم اهمیت
نمیده؟

من کلی
مسخره
شدم.

کل صورتم
ورم کرده
بود!

اما
هنوزم،
شما...

چرا اهمیت
نمیدی؟

پایده خاطر
من عصبانی
باشی!



اییییی
اییییی
اییییی
اییییی
ی....

...
ثثثثث
ثثثثث
ثثثثث
ثثثثث
ثثثثث





...رفتارهای آنیا
اونقدر عجیب که
اصلاً بعضی اوقات
خودمم نمی دونم
چطوری باید از
پششون بریام.

اوه، پاپایا ام
پششون بسخت
میگذره ها....



البته، متوجه
هستم که
مسئولیتش
با منه.

اما بطور دردناکی،
متوجه ناتوانیم تو
مدیریت رفتار
کودکان شدم.



در این
باره
درست
میگی.



میدونی، همیشه
اینجور فرض کنی
که چون بچه اته
پس میتونی
کنترلش کنی؟

اون جوری
فقط باعث
دلشکستگی
همه میشه.

بزرگ کردن
بچه واقعا یه
چالشه ها؟

در آخر

...

بچه های ما شاید
خون ما رو داشته
باشن اما خود ما
نیستیم. آخرگم
مثل آدم های
غریبه ان.

غیرممکنه
که بتونیم
آدمای غریبه
رو درک
کنیم.



...مردم
هیچ وقت
واقعا
دلسوز
همدیگه
نیستن.



درموند، یعنی من
ارزش هات رو
کشف کردم؟

وانسه همین
میخواهی ملت های
دیگه رو با تهدید
های نظامی کنترل
کنی؟



کاملاً حق
با شماست!



اون اشتباه نمیکنه.

ممکنه خیلی
متکبرانه باشه
که فکر کنیم می
-تویم دیگران
رو درک کنیم.

با این
حال...

این ایده که انسان ها
پتوئن فقط با صحبت
کردن با همدیگه به یک
درک متقابل از هم
پرسن، در بهترین
حالت آرماتگرایانه اس.

من به
روان شناسم
اما بعضی
وقات...
...درعجبم که
اصلاً می توئم
حتی ۱۰ درصد از
افکار بیمارانم رو
درک کنم یا نه.

من خیلی
کم متوجه
چیزهایی که
دخترم میگه
یا انجام میده،
میشم.
اما با تایید
کردنش، حتی
اگه متوجه نشم،
می تونم فرصت
هایی برای
صحبت کردن
ایجاد کنم.



چیزی که مهمه اینه
که علارغم همه اینها،
باهاشون مدارا کنیم.



یهر حال من یه
چاسوسم.



بعضی اوقات
جواب میده،
بعضی اوقات نه.

...من هرگز
دست از تلاش
برای فهمیدن
دیگران
پرنمیدارم.



...به همین دلیل
بوده که شما از بین
برنامه شلوغتون،
زمانی رو اختصاص
دادید تا پسر تون
رو امروز ببینید.

تپ

و تصور
می کنم
آقای رئیس
....

فکر کنیم
میشه اینطور
گفت.

هممم.



قربان،
شما فرصت
دیدن اون
رو داشتید؟

نه
نداشتم.

چی؟

و میدونم که
تو چقدر به
پدرت احترام
میداری.

آنها بهم
گفت.



اون پروژه
مطالعات
اجتماعی
رو درباره
مشاغل
یادته؟

دروغ میگه.

آنها خیلی از
ارائه ات لذت
برد. وقتی اومد
خونه همش
داشت درباره
حرف میزد.

آنها
گفت
اینو
؟

آه، چه
حیف.





اینطور
که !

چه جوی
عالم و
علاقمندیا

البته
من فقط
از طریق
دخترم
دربارش
شنیدم...
اما واقعا از احترام
و دانشی که پسر تون
در رابطه با کار تون
به عنوان رهبر حزب
داره، تحت تأثیر قرار
گرفتم.

در دگی تو مدرسه
سرک کشیده.



خب، مطمئنا
باعث شد که
بخوام تو افکارم
تجدید نظر بکنم.

اما با شنیدن
اینکه شما چقدر
مشتاقید تا از
منافع ملی مون
مراقبت کنید ...

باید اعتراف
کنم که درباره
خط مشی حزب
ملی نگرانی
هایی داشتم.



آقا، تورو
خدا پس
کن دیگه.
تموش کن.

هاهاهاها!
شرمنده!

ها ها!
گویا خیلی
راحت تحت
تأثیر قرار
میگیرم؟

اما صادقانه
بگم، گزارش
گیرایی بود.

شاید باید
به یکی از
جلسات
حزب
شرکت
کنم؟



اسمتون....
فوجر بود
درسته؟

شما چه
آدم جالبی
هستین.



از ملاقاتمون
لذت بردم
آقای فوجر.

دقیقا.



میشه ازت بخوام
به آنیا چیری
درباره ملاقاتمون
نگی؟ اون تو
وضعیت ناجوریه
الان.



اوه،
یه چیز
دیگه.

همینم فعلا همینکه
کافیه- اسممو یاد گرفته
رو به موفقیت
حساب میکنم.
البته به جز حفظ
کردن چهره و
رفتارهای تیم
معاظنتش.

ممنونم که وقت
با ارزشتون رو
در اختیار من
گذاشتید قربان.







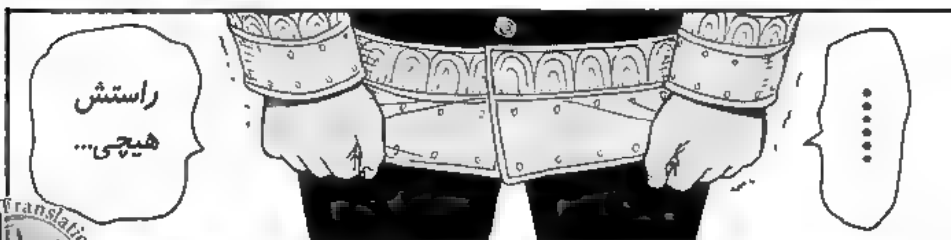
آم...

اوه ...



چی ازم
میخواستی
؟

خب،
حالا.



راستش
هیچی...

.....



نمی دونم
پایام منو
دوست داره
یا نه، حتی
یکم ازش
می ترسم.

اما...

همه
چیزتمو
جمع می کنم
و پهلوس میگو
که درسامو
اقتادم!



خب، پس
من میرم
دیگه.



چیزی که مهمه
اینه که علاوه
اینها، بهاشون
مدار اکتیم.





اینطوره؟
خوش به
حالت.



دامیان

....



فکر
کن
چیزی
نیس.

فقط یه
هوس
بود.



چر
قبول
کردین
منو
سینین
تا.

پدر

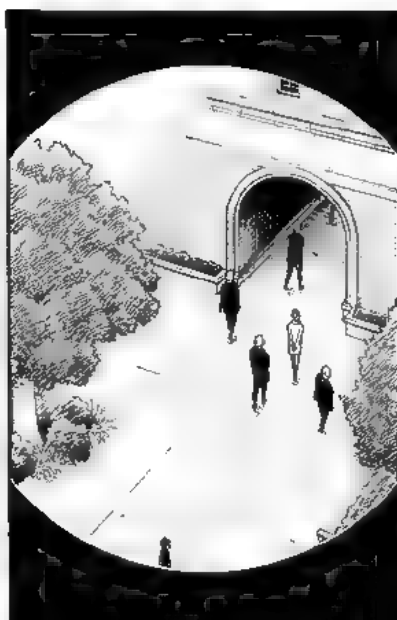
...

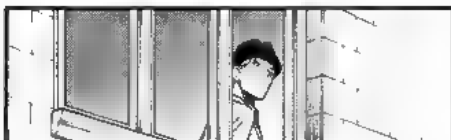


تلاش کن اسم
دزموند ها رو
لگه دار نکنی.



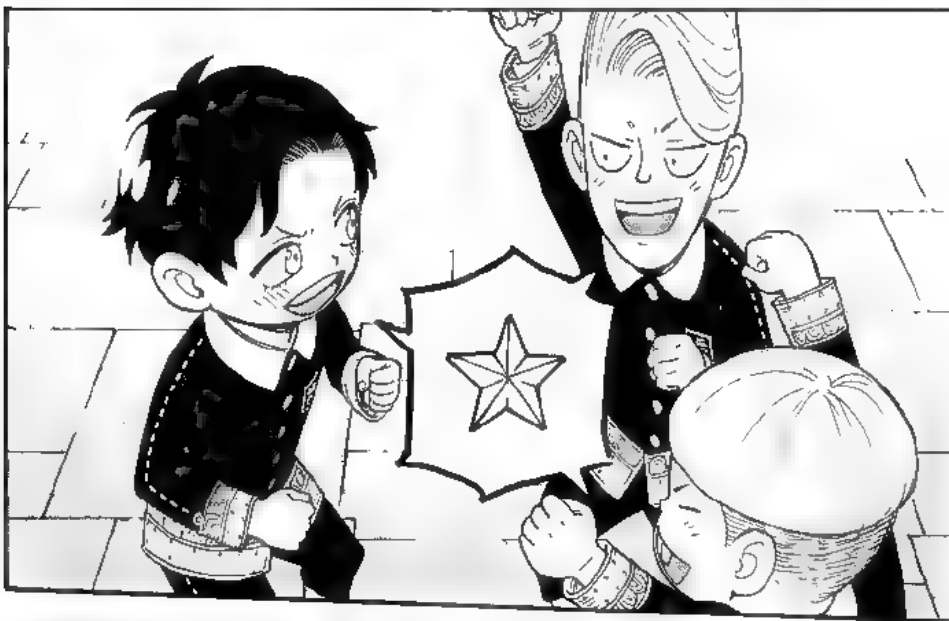
چشم
قربان!





مردمورترین
آدمی که تا به
حال دیدم.

داناوان
درموند.





من
برگشتم

+

خوش
اومدی
لوید.



خیابان و خیابان
پیر و پیر
خواب می برد

و طبق
معمول اصلا
نمی فهمم
داره چی پلغور
میکنه



وقتی رسید
خونه خوابش
برده بود، از
اونموقع هم
بیدار نشده.



بابا، صبر کن!
باهم دیگه با
رئیسشون
می جنگیم...

خانواده * جاسوس



ماموریت: ۳۹

خلاصه پرونده، اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

Arima_99

مترجم:

arsalan

کلین:

Siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:





بازم تا
دیروقت بیدار
بودی درس
میخودی،
رئیس؟



تا وقتی که
کارت نموم
بشه، نمیتونی
زمین خوابگاه
رو ترک کنی.

به عنوان تنبیه
بحاطر غیبت در
صف صبح گاهی،
به مادر خوابگاه
در کارهای خونه
کمک میکنی.

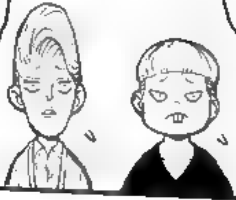


بیشتر
حواسم
رو جمع
میکم

ممکنه که روز
تعطیل باشه، آقای
دزموند، ولی بهونه
ای برای شیطنت
پی مورد نیست.
از تو بختار نور

خیلی
داری به
خودت
زحمت
میدی.

باید عجله کنم
و اون ستاره های
استلا رو بگیرم.



و تو راه
برگشت، گفت
که می‌تونیم تو
گردش رست
بیف بفوریم!

پس
تمومش کن
و بیا با ما
منظورم اینه،
رست بیف!

نشیدی؟ معلم
فصوحیه تو
اقامتگاه گفت
که امروز ما رو
میره سینما!

ممکنه
بتونیم فیلم
جدید ۲۰۰۰
قدم زیر دریا
رو ببینیم!



وقتی اون بازی
میکشن، من سخت
تلاش میکنم تا
خودم رو بهتر
کنم...

من شبیه
اون نیستم.



بهت
گفتم،
نميام
جدی ؟



من نميام.
می‌خوام تو
اتاقم درس
بخونم.



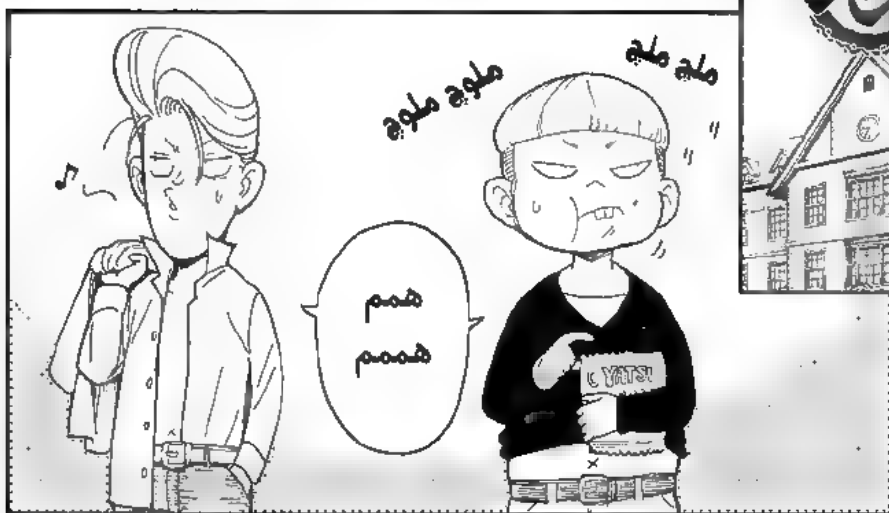
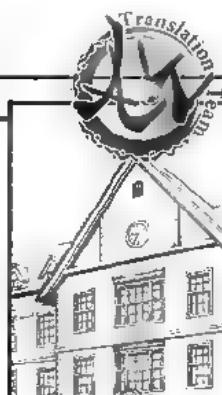


... تا
پدر بازم
ازم تعریف
کنه!



اون
ایحاست
تا تنبیه
شده نه اینکه
حرف بزنه!

شما دوتا
باید اینجا
رو رودتر
ترک کنید!



ملوچ ملوچ
ملوچ ملوچ
ملوچ ملوچ

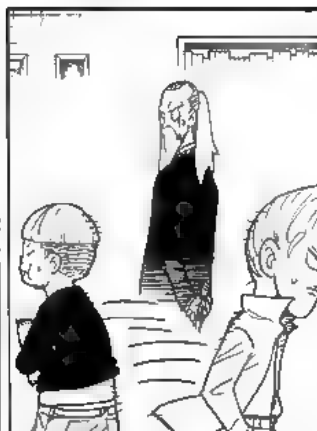
همم
هممم



فیلی
مملونیم،
قربان!

بیاس نا
مناسب.

خوردن
در خارج از
زمان غذایی
مقرر.
به عنوان تنبیه،
برید به مادر
خوابگاه در
کارهای خونه
کمک کنید.







ها ها ها
ستاره استلا
میخوای؟ بیا
بگیرش!

هی!
اون شغل
برای منه!

بازی
کردن کافیه!
برگردید
سر کار!

ها
ها
ها



هالا
میتونیم
تظاهر کنیم
که دانش
آموزای
ممتازیم!

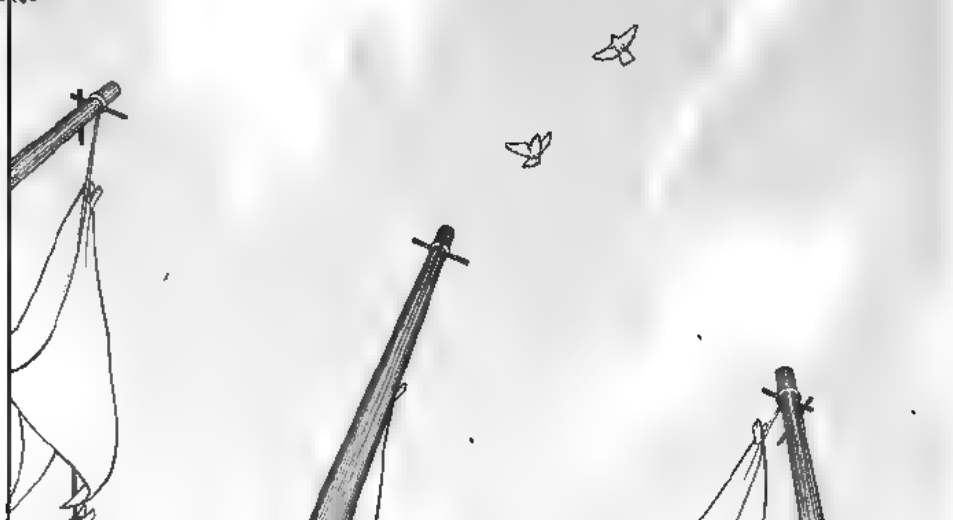
و
بعلاوه،
نگاه
کنا

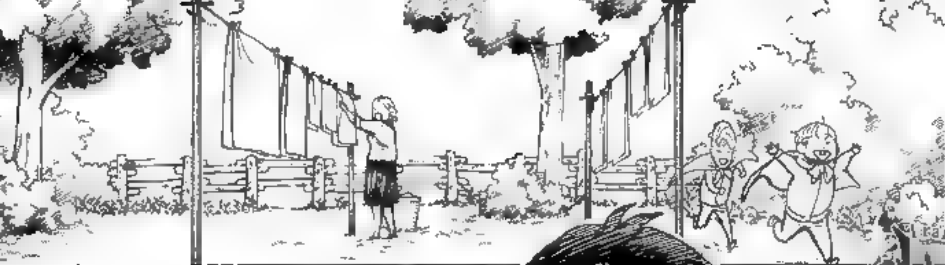
اوه!



... از الگانس
دوستی های
ارزشمند
نوجوانی!

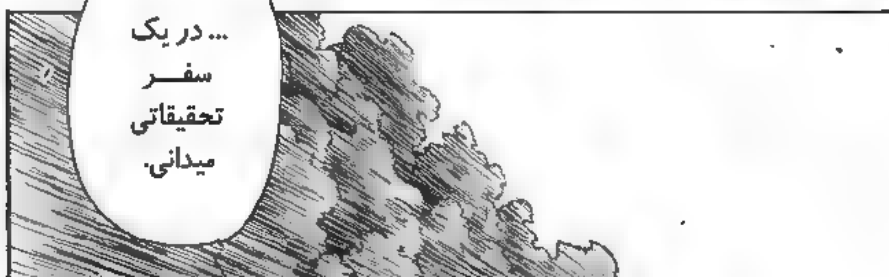
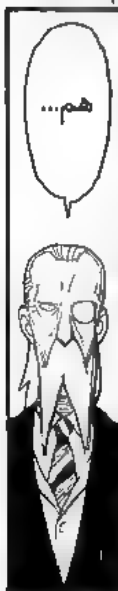
چیتر الگانت
نری وجود
نداره...





نگاه کردن

نگاه کردن



فوووووش

وا
ای
یی!



フュウ

ها ها ها!
مالا این پیک
پیک من!

ما
قراره
بمیریم
!

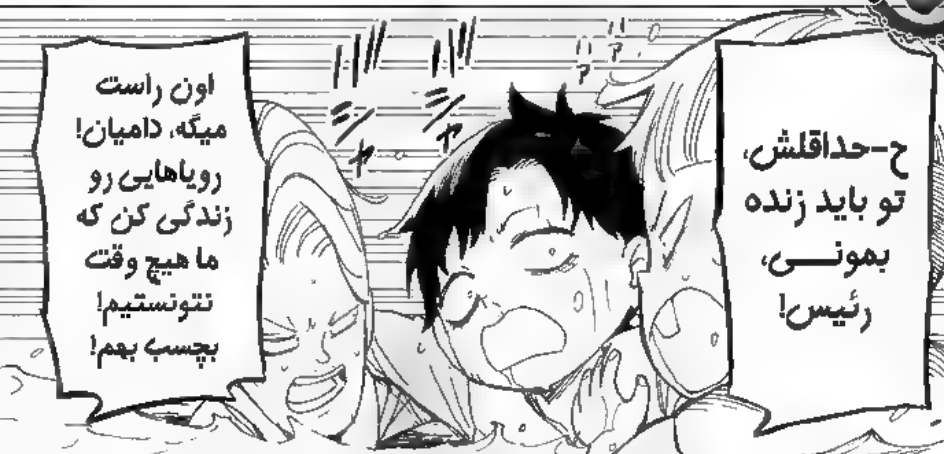
ولی ما
قراره
بمیریم!

ادن فوق العاده
نیست؟ میشه
در مسیر رودفونه
سفر کرد بدون
اینکه متی از
املاک مدرسه
فارغ شدا









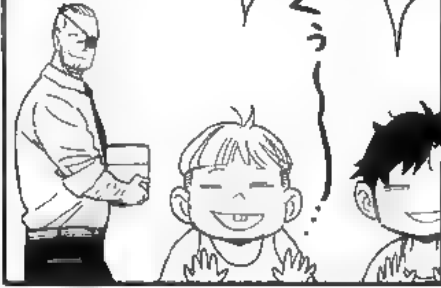
خیلی
گرهه
!

آه... حالا
بهتر شد.
یهویی
گشنه م
شده.

از اونهای
که دیکه میس
شدین، بهتره
سعی کنید یه
کم مامی
نگیرید

چیسی،
هیچ ساندویچ
و نون پنیری،
هیچی نداریم
کوفت کنیم؟

البته که نه.
دانش آموزهای
آکادمی ادن باید
بتون دست تمها
زندگی کنن



پس برید یه
چیزی بگیرید یا
گشنه بمونید

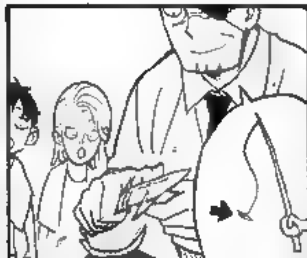
پس میتونم
چوب ماهیگیری
تون رو قرض
بگیرم. آقای
گریس؟

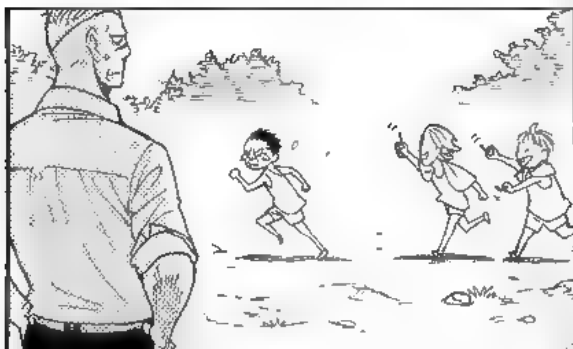
نه. این
برای
مه.

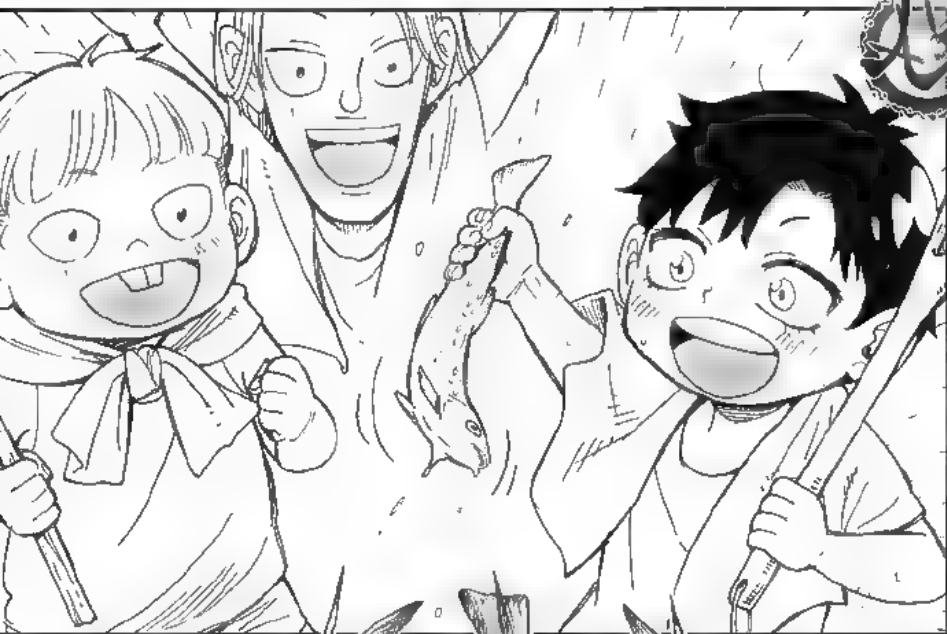


بهتون نخ
ماهیگیری و
یه تور میدم.
خودتون سر و
ته ش رو جمع
کنید.

چیسی؟









جلز و ولز
شعله ها.

خش
خش
درخت
ها.

بوی
خاک.

بد نیست که
بعضی وقتها معزت
رو خاموش کنی
و خودت رو به
حواست بسپاری.



بابستن مغزم
یه دانش آموز
ممتاز نمیشم.

آه.

نور و ساینس | علوم
اعصاب | رو دنبال
میکنی؟ حالا باور
دارن که مغز خیلی
فعال میشه وقتی
ذهن خود آگاه
خاموش میشه.

میگن، فکر و
خیال کردن، به
حافظه و خلاقیت
مرتبطه.

ظاهر خیلی
از هنرمندا و
ورزشکارهای
آینده دار برای
وقتی که حواس
پرنی دارن
ارزش قابل
میشن.

خاموش شو
خاموش شو
خاموش شو
خاموش شو
خاموش شو
خاموش شو
خاموش شو
خاموش شو

اوه، رئیس،
دقیقا شبیه کسی
که فکر و خیال
میکنه نیستی.

واو، اون
گول هر
چیزی رو
میدور...

امکان
نداره

یاد بگیر اون
بخش از دهن رو
خاموش کنی، و کی
میدونه؟ شاید قبل
اینکه بفهمی، اون
هشتا ستاره استلا
رو بگیری.





اوه، میفوای
وارد سیاست
بشی؟ موش
به حالت

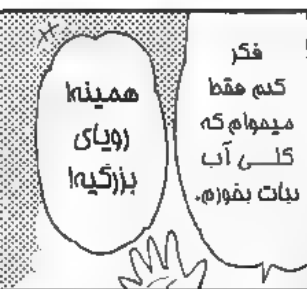
ها

نگران نباش. وقتی
دامیان بزرگ شه،
میدونم که استانیا
رو جای بهتری برای
زندگی میکنه!



پس،
میدونی،
فکر
کردم
...

پدرم...



همینا
رویای
بزرگیه!

فکر
کنم فقط
میموام که
کلی آب
بیات بفورم.



چی
باید خوب
میتونی
اون رو
بهش فکر
کنی و سالم بمونی؟
تبدیل کنی،
چطور میتونی
اوتقدر بخوری

هه
حالب
بیست



نگه
خیلی
باماله
که

ره یای من
اینه که
فضانورد
باشم!



ندازی، ها؟
هه، ایدم
اشکالی
نداره!

و برای
منم، مهرب...
من... ایچه
ای ندازه.



درسته؟

خب این عالیه
که خودت رو
وقف به هدف
کنی.







تلیپ

تلیپ





رئیس واقعا
فکریداهاها
ها

هی،
باید زود
برگردیم.

خب چی
میشه مگه؟
مفه شو

جدی؟ من فقط
میخوام دوش
بگیرم و بخوابم!

یه شب
استراحت
کامل برات
حوبه!

امیدوارم
هر کدومتون
آماده باشد
تا یه گزارش
میدانی درست
حسابی بنویسید
؟

او، درسته.
این قرار بود
تحقیقات
میدانی باشه.



چیرهای زیادی دیدم و
کارهای زیادی کردیم.
خوش گذشت.
دامیان در مورد

چیرهای زیادی دیدم و
کارهای زیادی کردیم.
دامیان در مورد

ولی این
نوشته یه
کم جای
کار داره...

جلیج خلاصه است

خب،
واقعا
الگاتنه.



پسرا رو
برگردوندم،
استاد
هذرسون.

ممنونم،
آقای گرین.
چیز جالبی هست؟



تونستی
بهشون کمک
کی خودشون
رو بخالی کنن،
به قول معروف؟

خب، مشخص
سعی کردم.



خانواده * جاسوس



ماموریت: ۴۰

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

Arima_99

مترجم:

arsalan

کلین:

Siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:



جنیدن

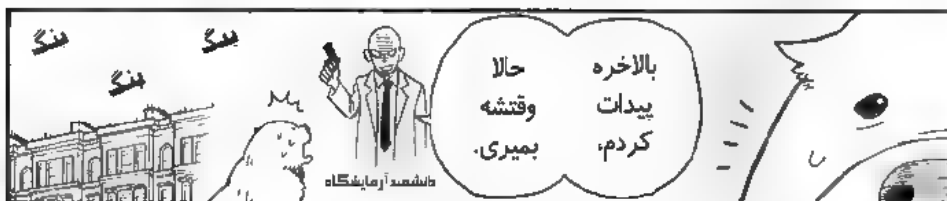
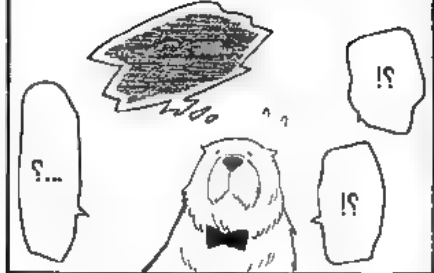
جنیدن

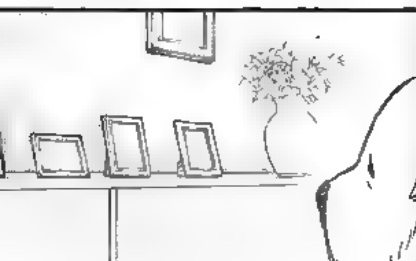


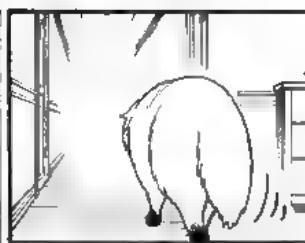
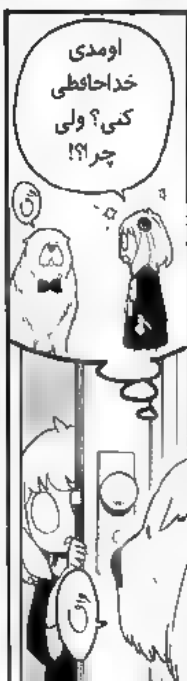
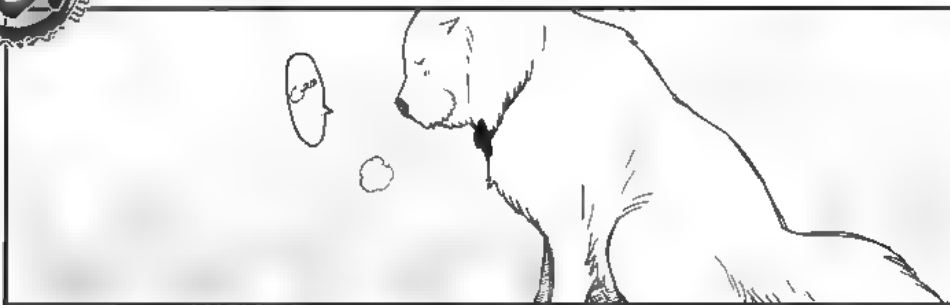
جنیدن

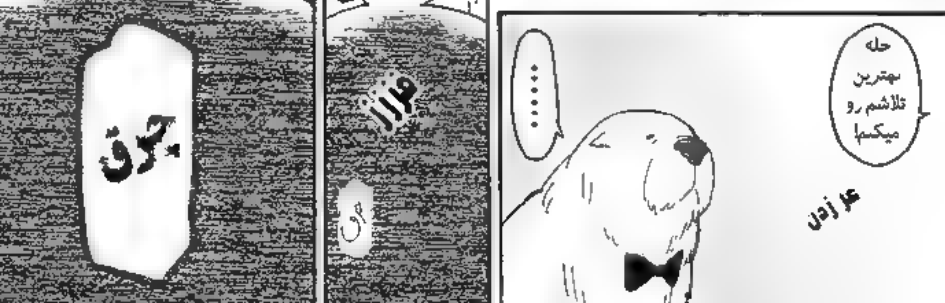
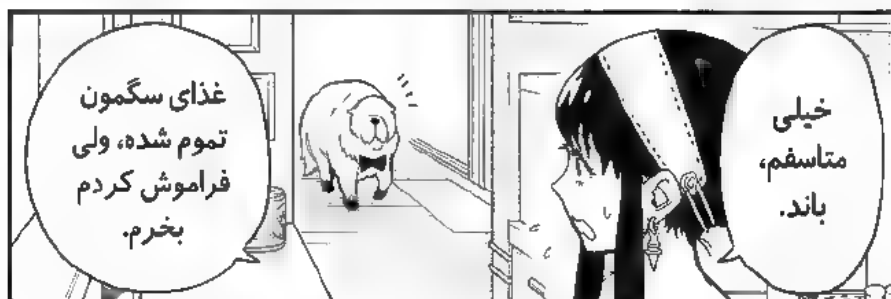
سوپر قدرت باند
پیش گویا











دلیل مرگ

بفرما،
باند، شامت
ماضدها

باند
!!



نفس
نفس



نگران ناش!
لوید لیستی از
موادی درست
کرده که برای
سگها بد هستن.

اون حتی شامی
که براش درست
کردم رو نخورد...

باند!
نههه
هه!!!

وااییی!!!



باند،
تمومش
کن! تو خونه
ورجه وورجه
نکن!

تمپ عصبی
تمپ



همه

چی

تمومیه..

تو چه ت
شده؟
مریضی؟



ملق رادن





مرگ

=



شام درست میکنه

=



خونه بپست



زنده

=

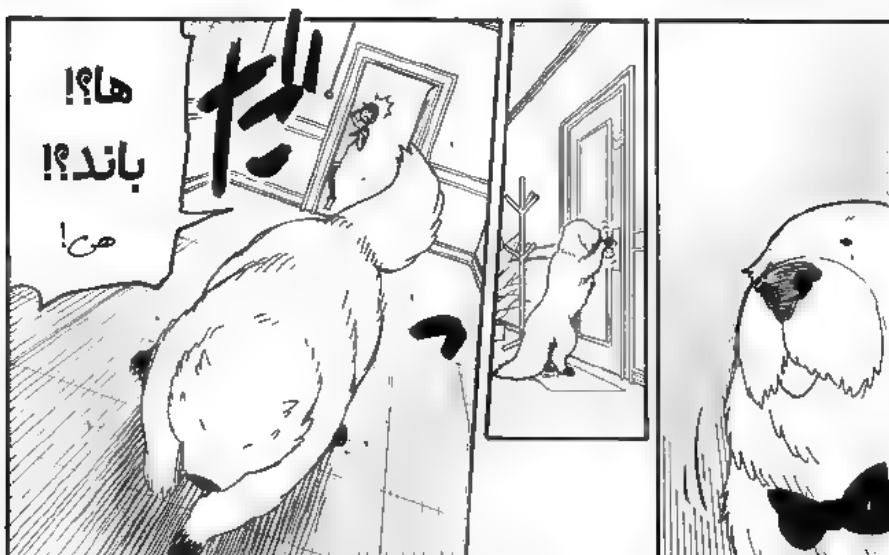


شام درست میکنه

=



زود میاد خونه

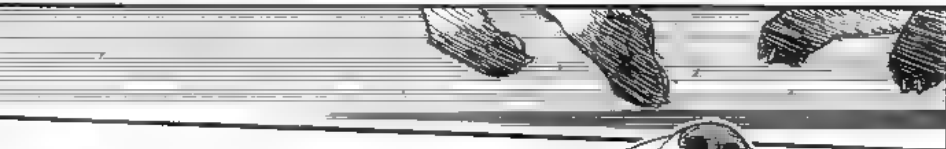
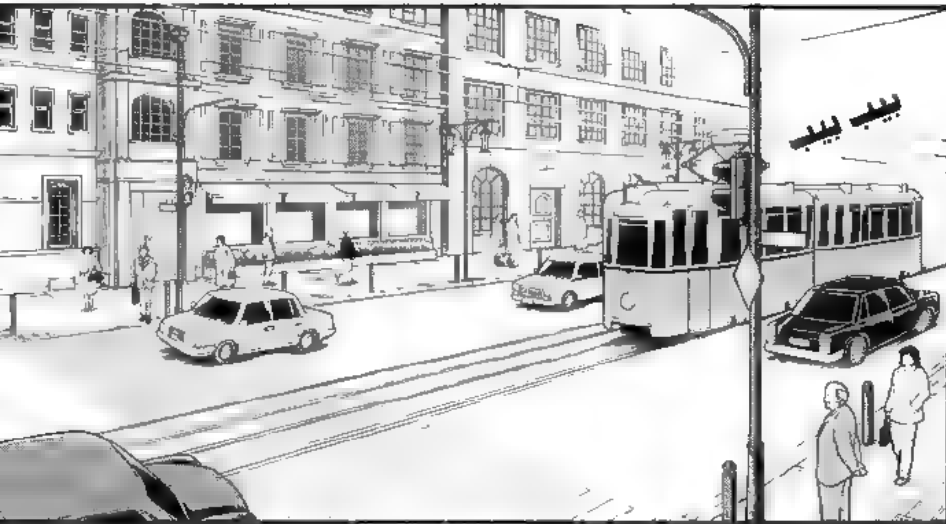


た

た

た

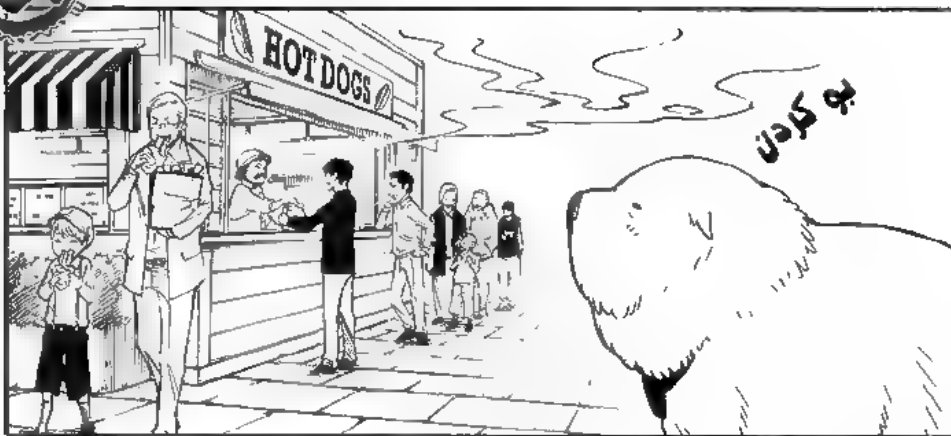
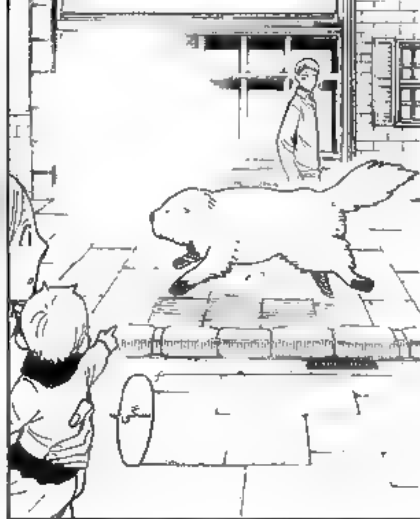
باند!

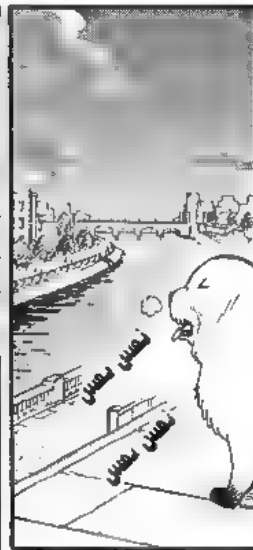
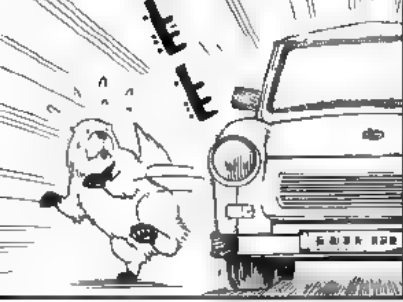


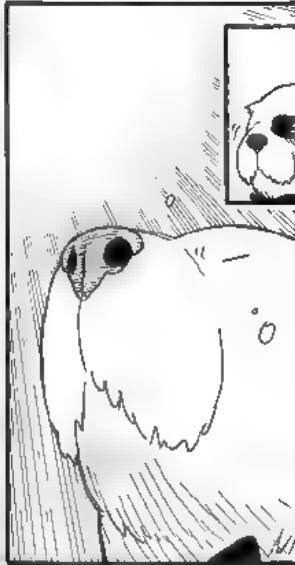
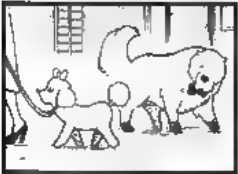
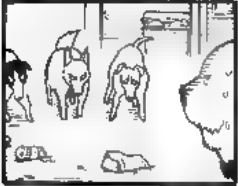
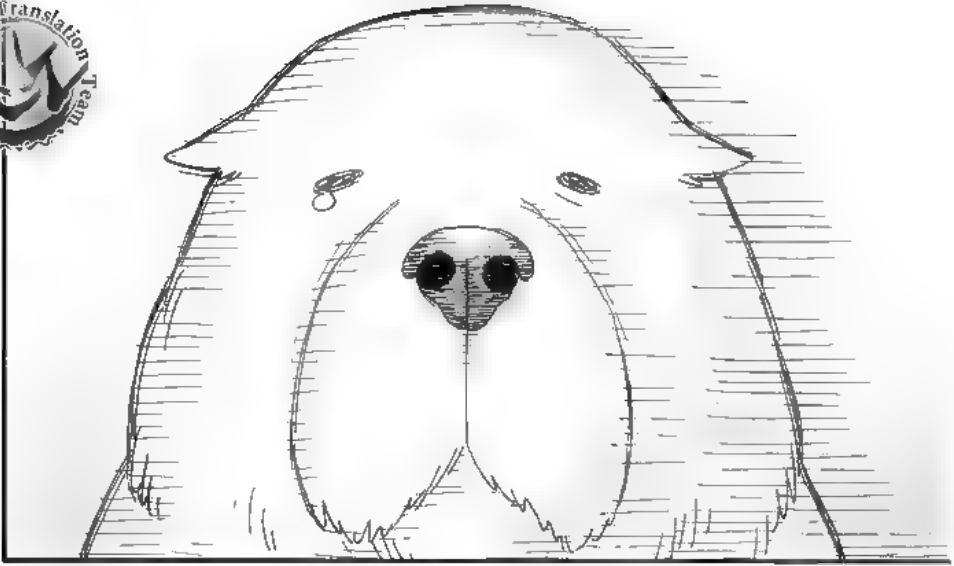
بو کردن

بو کردن









۹۹۹۹





چون با جعل
هویت نمیتونم
پریم داخل...

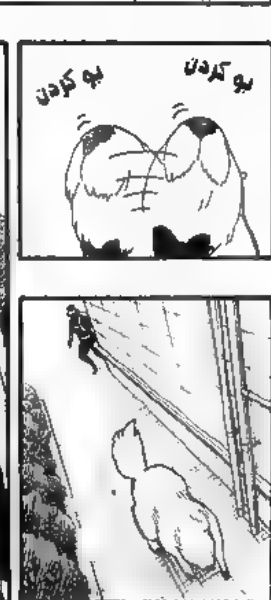
... تپها
راهم نفوذ
مستقیمه

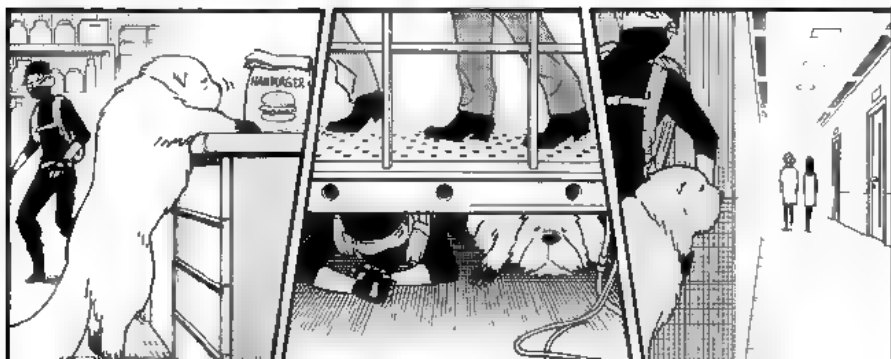
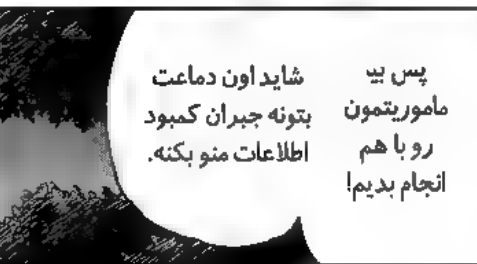
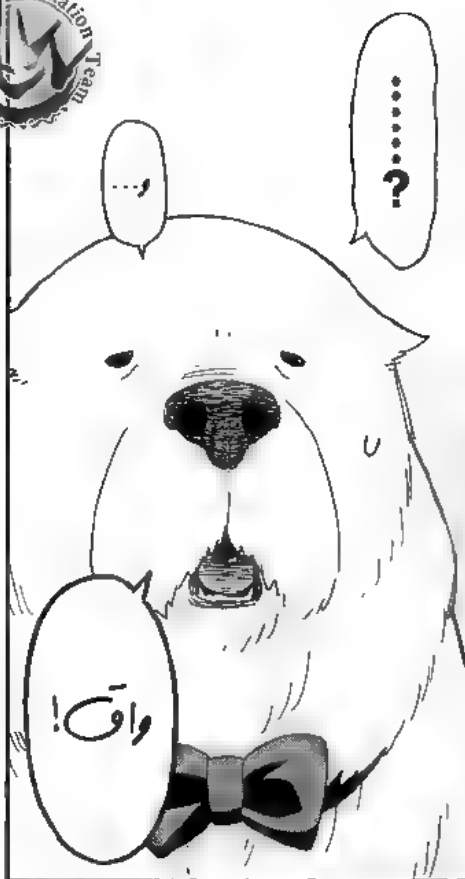
شبه

حالا
مهاست
نه

پارتم دوباره
مأموریت به کار
عجله ای، وقتی
برای جمع آوری
اطلاعات در اول کار
نیست.







اینجا باید
آزمایشگاه
باشه.



امنیت سفت
و سخته، و کلی
وقت میگیره تا
همه رو بررسی
کرد.

پر از قفسه
های نمونه
ست، ولی
کدومشون
سرعه؟

فرز

ضییدن

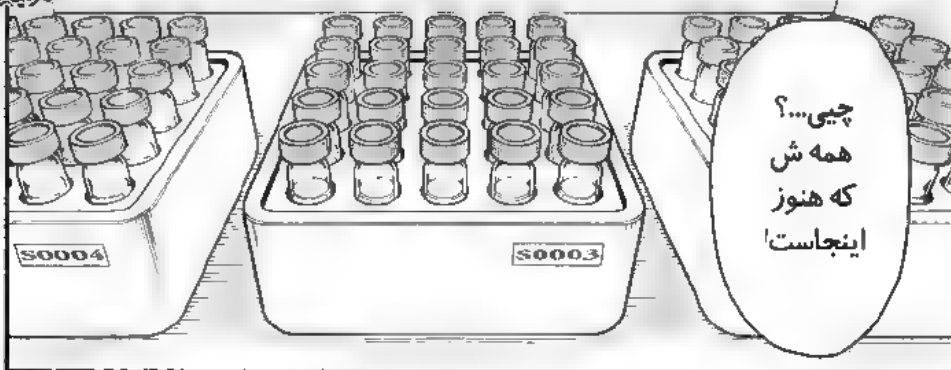
ضییدن

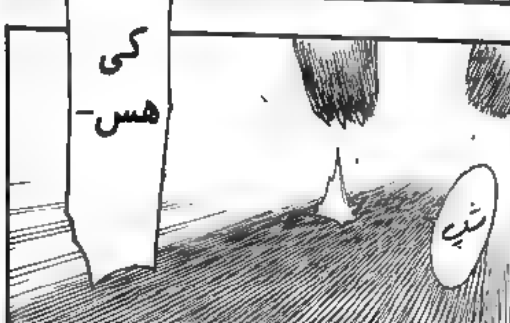
ضییدن

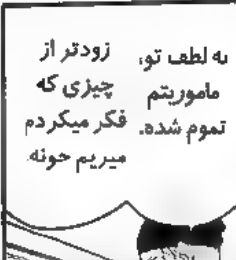
!

کی میدونه
امشب کی
میرسم
خوبه.







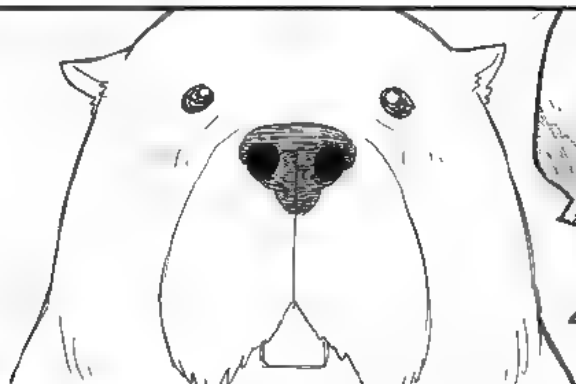


فزرز

واق واق!!

مم ممم

مزه ش
چطوره؟



حلی بگرا
بودیم همه جا
رو گشتیم

فزرز

واق واق

بیا سر بریم
به مفاره سر راه.
یه چیز مخصوص
برات دوست
میکنم امشب.

ها. باید خیلی
خوشحال باشی
برای انتقام گرفتن
از صنایع بورن.

وااه

واق واق!!

حتی
نه لایق

خانواده * جاسوس



ماموریت: ۵، ۴، ۳

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

Arima_99

مترجم:

arsalan

کلین:

Siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:

یه مدیر در
وايز، بخش
متحرک لبر
روی شرق
سرویس
اطلاعات
وستالیا.

سن: ۳۰
مجرد

سیلویا
شرود

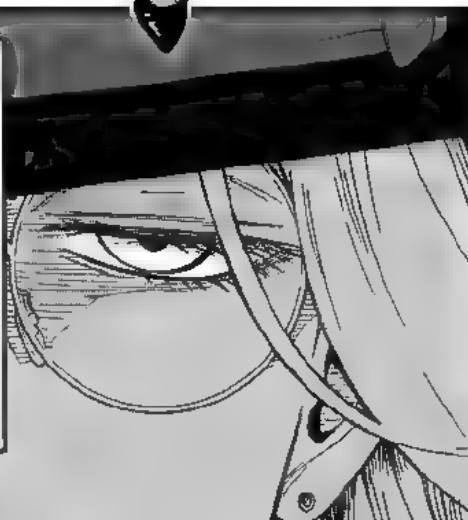
ماموریت کوتاه ۵
نوشته ناتسویا اندو



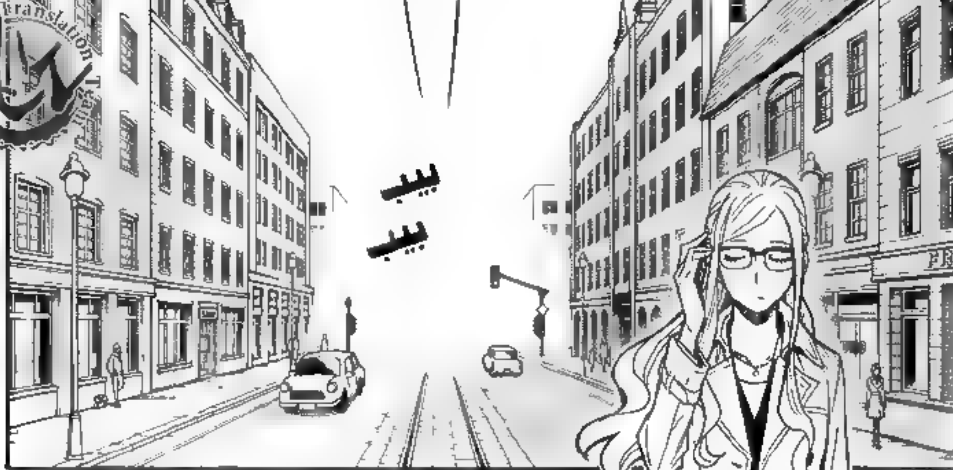
غیر رسمی، او
کروهی از مامورین
اطلاعاتی رو فر مایدهی
میکنه علیرغم این
که تحت نظارت
شدید پلیس مخفیّه.

رسمی، اون
وظایف به
منشی در سفارت
وستالیس در
شرق روانجام
میده.

... مامورهای
زیردستش
بهش میگن
«فولمتال
لیدی اِبانوی
تمام آهنی!»



بخاطر
عملکرد
بی نقصش
تحت چنین
شرایط
سختی...



حمیاره

همون استخر
همیشگی؟

مغر
تنبلشون
به لطف
برنامه
قابل پیش
بینی من
بلا استفاده
شده

اون حداقل
یه ساعت اینجا
میمونه، میخوای
یه چیزی بخوریم؟

اگه بتونی
در برنامه ب
شکاف هایی
بجادی کنی...

پس ...
ممکنه که
آزادانه حرکت
کنی، حتی تو
زمین دشمن.



امروز زمان
ملاقات با
توایلائیته.

و بعدش
کافه

در این دنیا،
عاقبت
شاختگی
مرگه.

این کت
جدید اصلا
بد نیست.

روز بخیر، یا بهتره
بگم، عصر بخیر،
مامور توایلائیته.

چه
انگلیسی





یه مامور وایز که
خودش رو کاملاً
وقف ماموریتش
برای صلح جهانی
کرده.

لوید
فورچر اسم
رمز:
توابلیت



یه استاد
جاسوسی
که عافیت
یه زندگی
عادی رو رها
کرده.

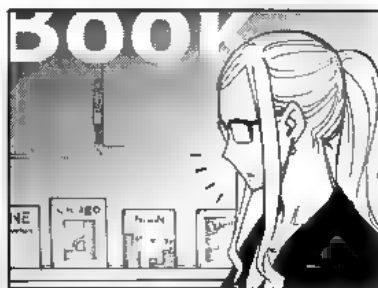
وقتی اون تعقیب
میشه، باید راه
های نامحسوسی
پیدا کنی تا
تعقیب کننده
هاش رو کنار
بذارن.

حتی به
جلسه با
مدیرش
ریسک
بالایی
داره.



نه، تو قصه
سی ملاقات
میکنیم
یا
کوتاهش
کیه

دو تا در
شمال،
یکی تو
شرق.



کس
کنیم؟



اطاعت.

روز بخیر. یا
بهتره بگم عصر
بخیر، مامور
تو ایلایت.
پیشرفت رو
در عملیات
استریکس
گزارش بده.

و اینجوری، این
تبادل اسرار روتین
به حفظ صلح بین
شرق و غرب
کمک میکنه.

دخترم

...

... حالا
میتونه از
روی دو تا
جعبه پیره.



همچین، میتونه
پنج بار پشت سر
هم طاب پیره.

...

داری پا
من شوخی
میکنی.

خانواده*جاسوس



ماموریت: ۴۱

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

Arima_99

مترجم:

arsalan

کلین:

Siaa

تایپ:

Saji

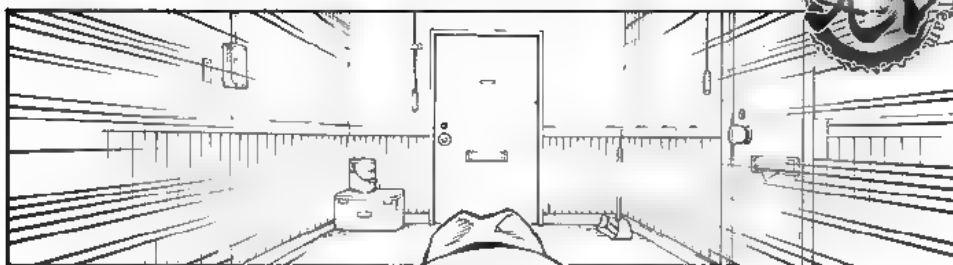
هماهنگی:





میریم
داخل،
یوری.

اطاعت!



یوم

خدمات
امنیت
ملی.

شما
بخاطر اتهام
جاسوسی
بازداشتید.



بهترین سلول
زنداتمون رو
برات رزرو
کردم. میتونم
تا اونجا همراهی
تون کنم؟

عصر
بخیر،
آقای
آشغال
خائن.



کارت عالی
بود، ستوان
بریار.



کار دیگه ای
برات دارم.

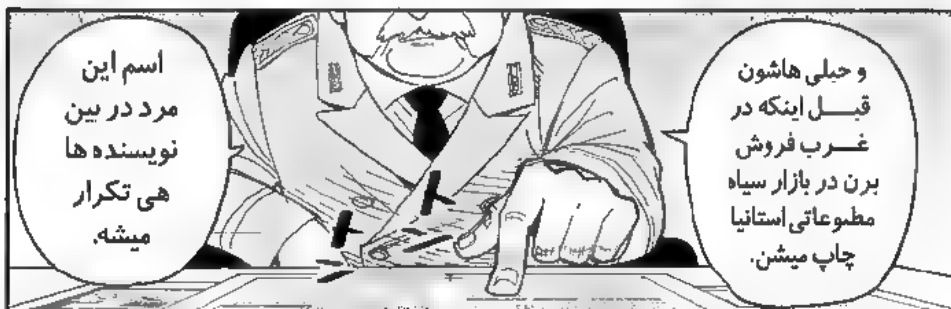
فیلی
ممنونم،
قربان!



استانیای واقعی درون
جمهوری شیطان

یه مشت دروغ
و تئوری توطئه
مزخرفه. یه مشت
آشغال مبتدله.

در باره موج کتابها
و مقاله های اخیر
در غرب که استانیا
رو مسخره میکنن
خبر داری؟



اسم این
مرد در بین
نویسنده ها
هی تکرار
میشه.

و خیلی هاشون
قبل اینکه در
غرب فروش
برن در بازار سیاه
مطبوعات استانیا
چاپ میشن.

فرانکلین
پرکین،
۳۹ ساله.

یه روزنامه نگار
که در زمن دولت
قبل، به خاطر کمک
به تندروهای ضد
دولتی دستگیر و
مجرم شناخته شد

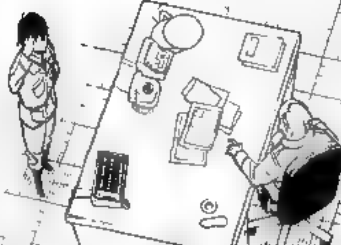


میخوام که تعقیبش
کنی، شواهدی از
جرائمش بدست بیاری
و بفهمی که چه کسی
بهش پول میداد تا این
اراجیف رو بنویسه.

The campaign, while strongest in the Guangdong province, has rep-
A number of studies have been done in the past about violence in
The campaign is the most violent of the violence, even more so than the

تو غرب
کم نیستن
احتمالایی که
مزخرفاتی که
تفت میداد رو
بلور کنن.

میخوام قبل
ایسکه نظر جمعی
رو ایسکه تحت
تاثیر قرار بده
شرش کم شه



بله، قربان!

فروختن
کشورش فقط
برای یه مشت
پول...

حالم رو بهم
میزنه که این
عوضی اون بیرون
همون هوایی رو
تنفس میکنه که
خواهر عزیزم
نفس میکشه!



فکر نمیکنی
اخیرا داری
ار یوری
زیادی کار
میکشی؟

نگران
نباشید
میتونم از
پسش بر
پیام.

زیاده احم!



تک تک

زیر نظر گرفتن

هدف جی-۹۵ :



تک

هدف برنامه تلویزیونی
صبح بخیر استانبول رو دید.

هدف به مجری
اخبار فحش داد.

فرانکلین پرکین

در ۶م. هدف در ۷۰۲۱- بپار شد.



در ۸۰۱۰ هدف

میره برای کار

در اداره پست.

برای جزئیات لباسش به
پدوست مراجعه کنند

هدف در سومین واگن
قطار یو-۸ سوار شده.

برای توصیف مسافرهای
همراه به پیوست مراجعه
کنید

در ۱۲۰۶ هدف به همراه
همکار میم به رستوران
فیورد میره و ناهار ردیف
الف رو سفارش میده.

برای خلاصه موضوعات بحث
به پیوست مراجعه کنید.

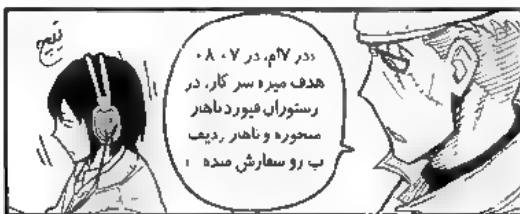
در ۱۷:۴۹ هدف کار
روول میکنه و میره
به بازار مرکزی.

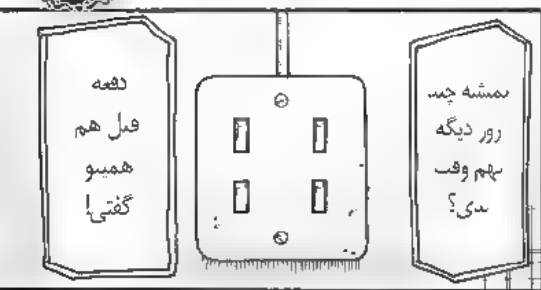
در ۱۹:۳۲ هدف به خونه
برمیگرده و برنامه تلویزیونی
اخبار ۲۰ و برلینت عاشق رو
میبینه. هدف به نظر شیفته
نقش اول زن شده.

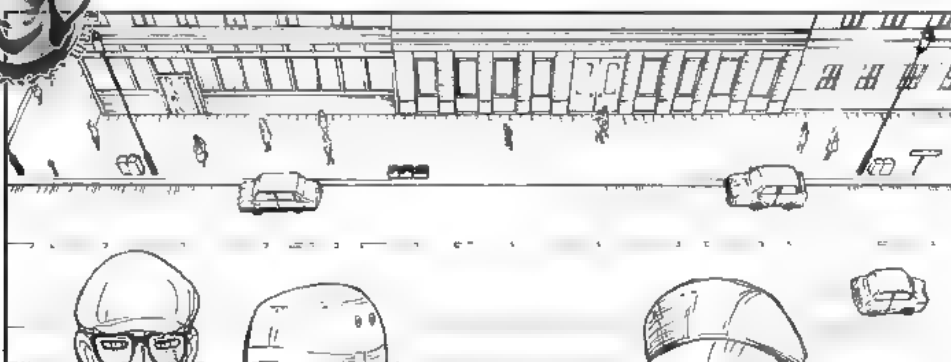
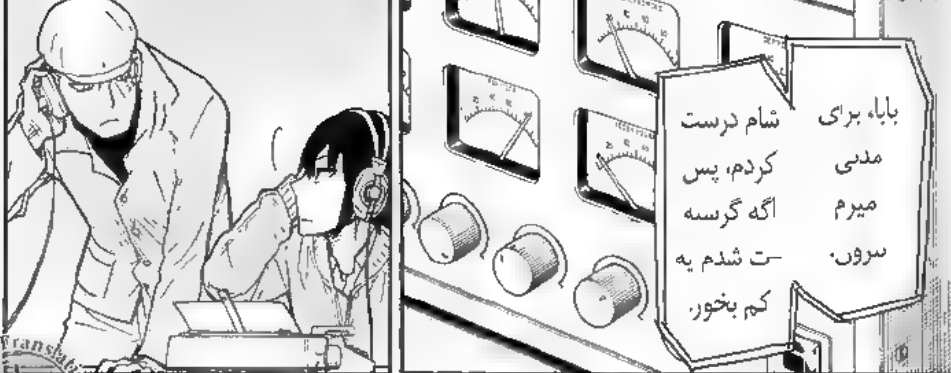
هیچ فعالیت مهمی
قبل از خواب دیده نشده

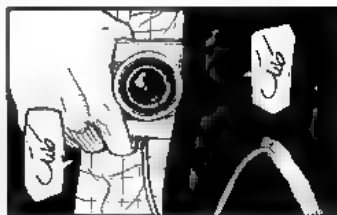
تک تک













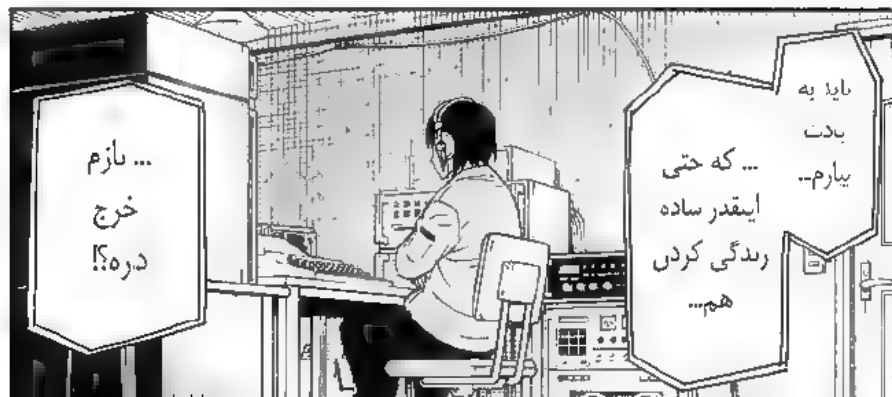
بچه های
 خیابونی
 حالا
 اونقدر بیچاره
 و گرسنه شدن
 که تو سطل
 زباله ها دنبال
 چیزی.
 غذان.

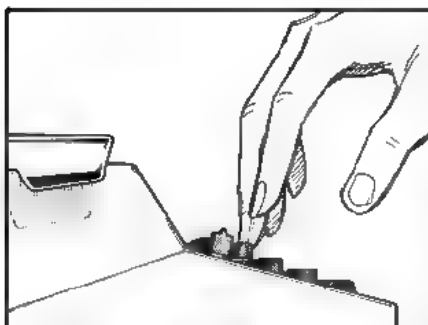
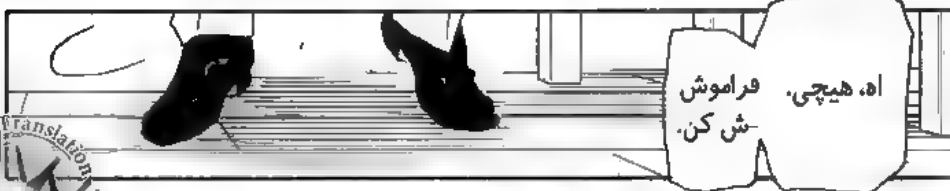






*نوحه عمکرد بد خاطر هدفی خوبه اشتباهه!







مرام در ۸۰۳۶ هدف برای کار میرد.



این یعنی...



هیچ علامتی
از تلاش برای
ارتباط یا نشر
از نمونه یا پیرون
رقبتهای روزانه
ش دیده نشد.



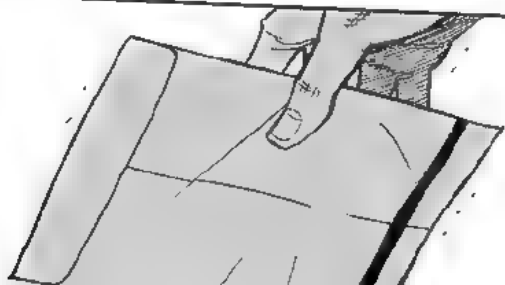


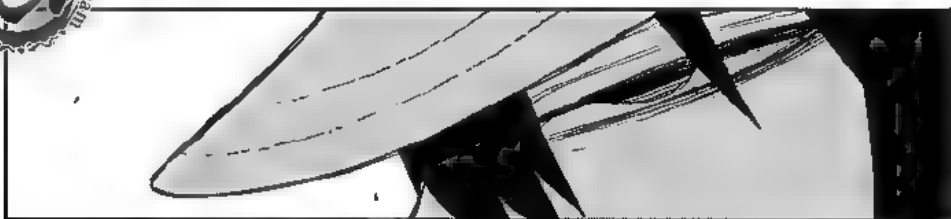
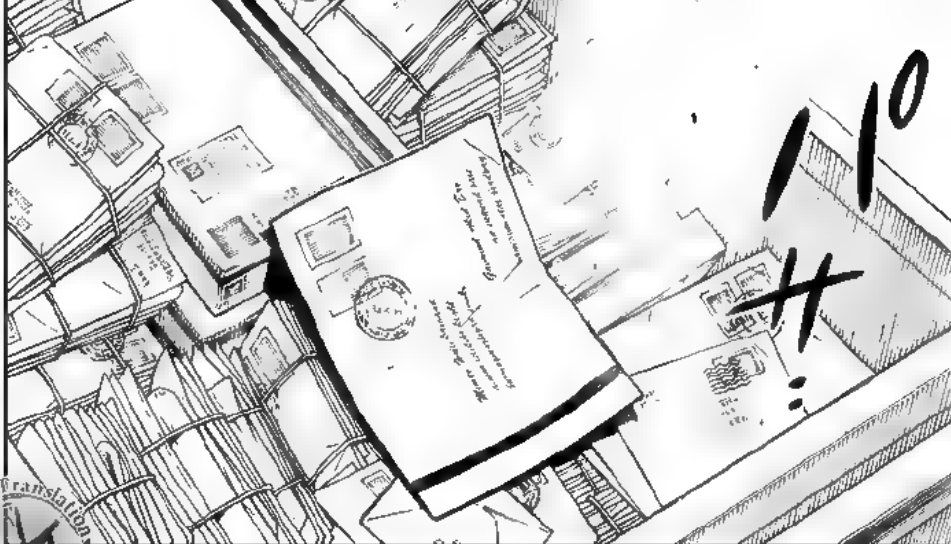


... و
سرنوشت
مشخص
میشه



اون رو
بفرست
...

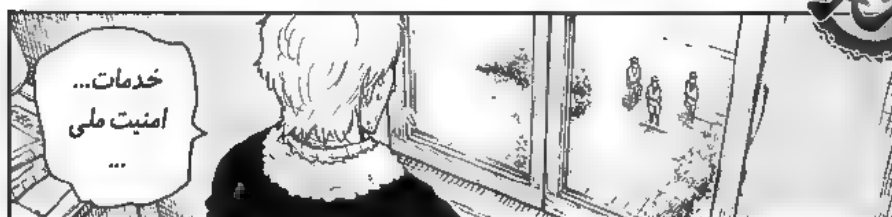


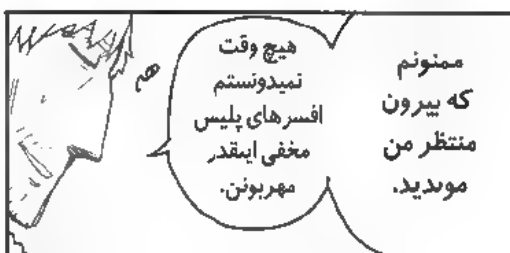


در ۱۵ ام ساعت ۲:۸۰

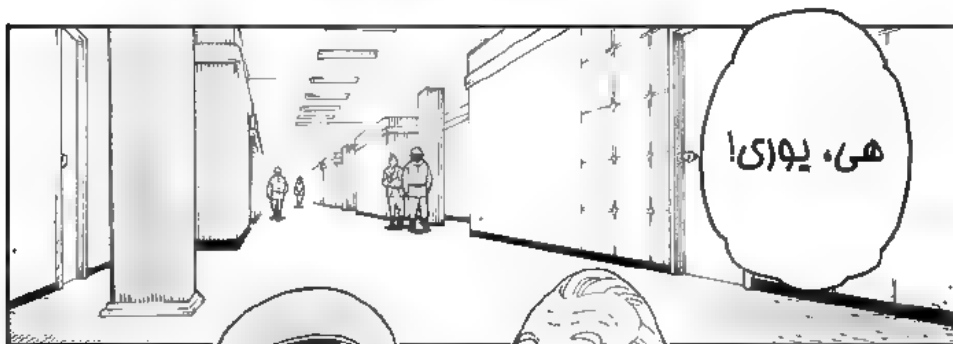
تک

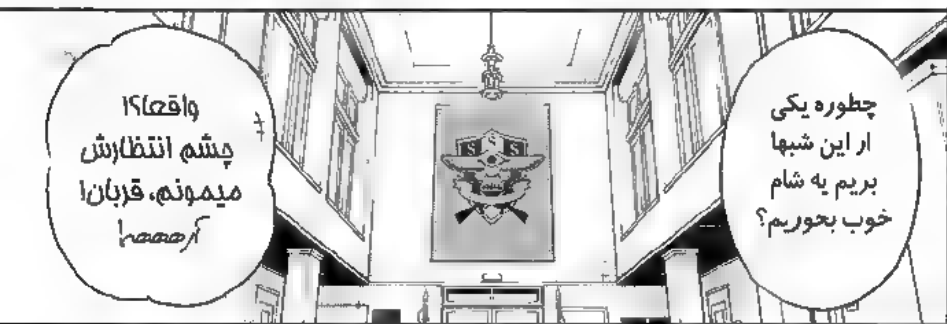














یه کم
چای
درست
میکنم،
باشه؟

خیلی بهت
افخار میکنم
که اینقدر
سخت کار
میکنی.



یوری!
همسایه ها
روادیت
میکنی!

عیسی

یوری یوری یوری
یوری یوری یوری
یوری یوری یوری
یوری یوری یوری

یوررر!

خانواده * جاسوس



ماموریت: ۴۲

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

Arima_99

مترجم:

arsalan

کلین:

Siaa

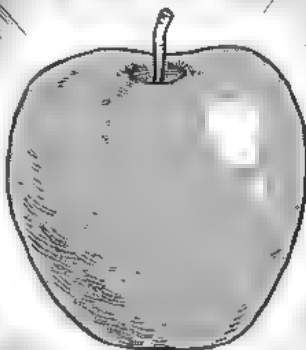
تایپ:

Saji

هماهنگی:

به عنوان یکی
از هفت عجایب
آکادمی ادن در نظر
گرفته میشه، دانش
آموزها درباره این
شیرینی افسانه ای با
صدای آرام بچ بچ
میکند

شیرینی
دانش.



چون خیلی از آنهایی که
خوش شانس بودند تا
این شیرینی را بخورند
تبدیل به دانش آموزان
سمتار شدند، شایعه ای
بوجود آمد...



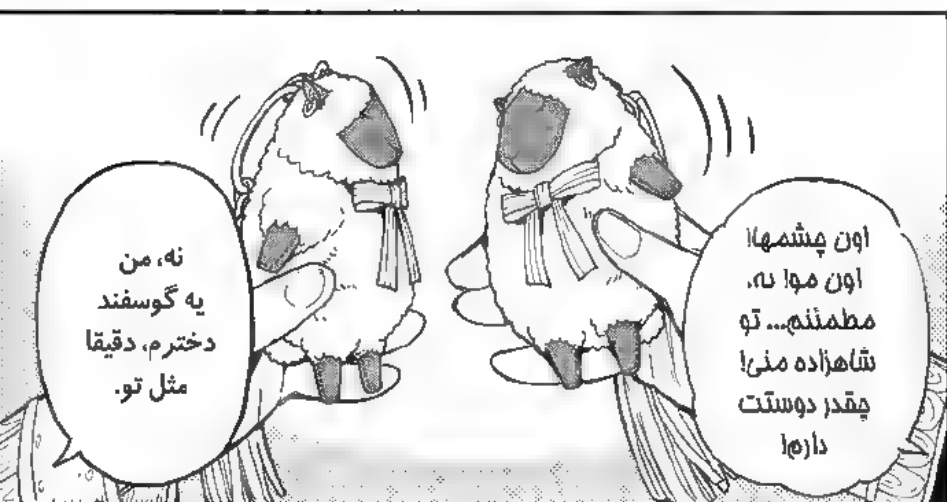
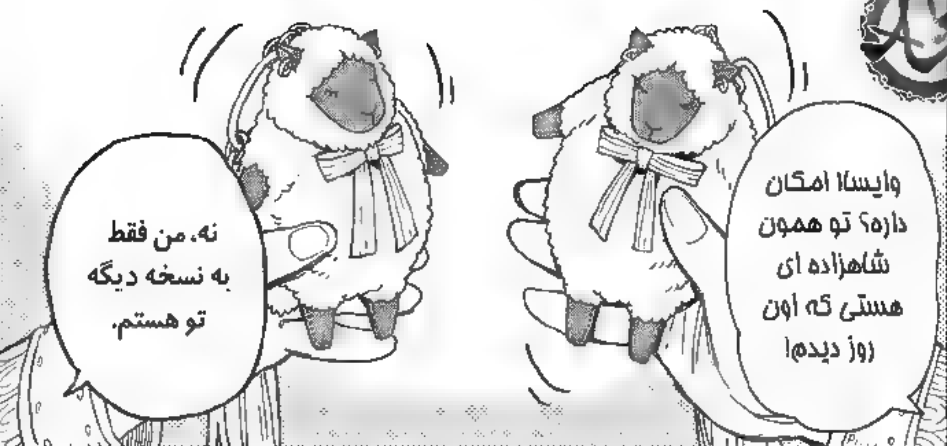
داستانهای زیادی درباره یک
شیرینی پر مرموز وجود دارد
که بی خبر در کافه تریا
پدیدار میشود و انگار مثل
بگ رویا، دسرهای فوق
العاده خوش مزه ای ارائه
میدهد

حتی امروز،
کسانی هستند
درون آکادمی ادن
که هوشیارانه
منتظر فرصتی
برای سفارش
دادن آن هستند.



«دسریه
که فوری
باهوش تر
میکنه!»







واقعا
نمیدونی
!؟

ها؟ چه
شیرینی
هایی؟

شیرینی ها!
دارن تو سالن
غذاخوری ۲
میفروشنشون!



امروز به سر آشپز
سلطنتی سابق
اومده برای بازدید!
اون شیرینی دانش
رو درست کرده!

اونا افسانه ای
هستن! یکی رو
بخور، و صد در
صد دانش آموز
ممتاز میشی!

شیرینی شیرینی

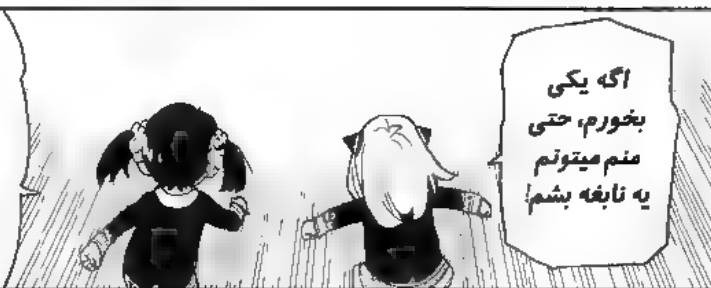
ب
باشه
!

ظاهرا
امسال
ماکارون*
هستن!
اینکه تموم بشه
برای خودمونو
بگیریم!



فب، امتحالا
فقط به خرافه
باشه، ولییی
ضرری نداره که،
درسته؟

اگه یکی
بخورم، حتی
منم میتونم
یه نابغه بشم!



باید عمه
کنیم قبل
این-

اونجا
باید
همون
باشه!

ایم نه کنار،
ماکارون دست یفت
به سر آشپز سابق
سلطنتی؟ مهمه
امتحانشون کنما
روز مدرسه علی حسن

ها؟



اووق!



ها! به همون
دلیلی که
شما دارید!

چرا اینقدر
عجله دارید؟



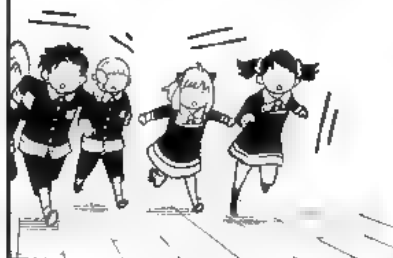
فقط به دونه
ار ماکارونهای
مخصوص پیره
پومیر مونده!

هر کی
اول بیاد،
میگیره!



بفرما،
عزیزم

من
یکی
میخواهم،
لطفاً.



بستونم صبر
کن!

ملا شاید منم
بتونم ستاره
استلا بگیرم!



هی! ا
شکست
منه.

سفارش
ویژه امروز
تموم شده.

بزم
نه تقصیر!

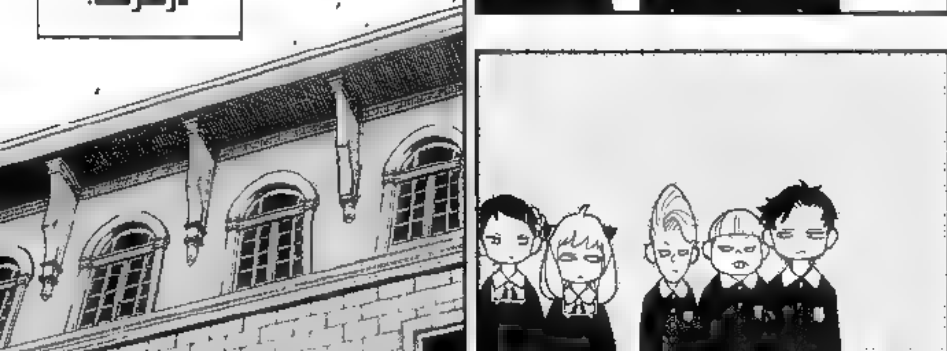
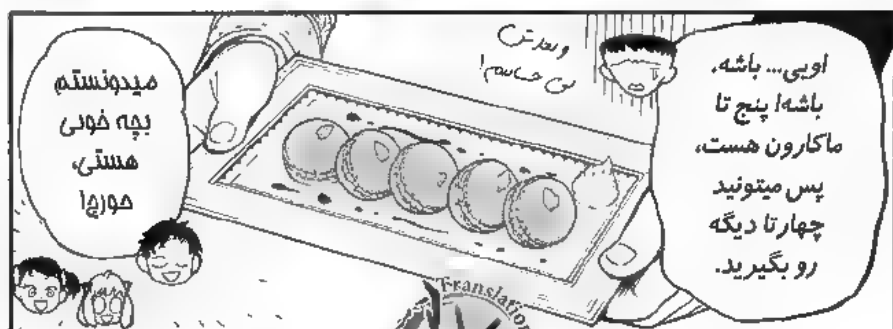


والی!
خفتم
کردن

ردش کن
بیاد، همین
الان! اون
مال منه!

عایسی!

لعنتی،
جورج! این
برای منه!



شش!!!

تک
دور
...

... از
ندیمه
پیر.



قبلا هیچ وقت
کارت بازی
نکردم.
فروایت چی
هست؟

من مشکلی
ندارم.

بازنده
ماکارون
نمیگیره.



پیدا
چو کر رو
رد و بدل
کنیم تا
وقتی که
تو دست
اون پعوته.

شروع
!

داری مو
مسخره
میکنی؟

سعی میکنی
تا با کارتهایی
که عدد یکسانی
دارن حقت پیاری
در حالی که حوکر
گیرت بیاد

باش.









اگه تقلب
نپود، پس تنها
توضیح اینه که
اون میتونه به
چورایی ذهن
خوانی بکنه!



این بار
تقلبی
نیاشه!

از به دسته
کارت جدید
استفاده
میکنیم!

همی-
کردم!

و ترتیب
الو عوض
میشه!



چیسی؟ نیاز
نیست تسلیم
اوا بشی!

همف.
اگه اینقدر
ناراحتی، پس
بیا به بار
دیگه بازی
کیم

لو پس-
فکر کنم
زیاده روی
کرده...



خیلی نزدیک
بود... باید
از قصد به
اشتباه بکنم تا
نقشه که من
تله پاتم!



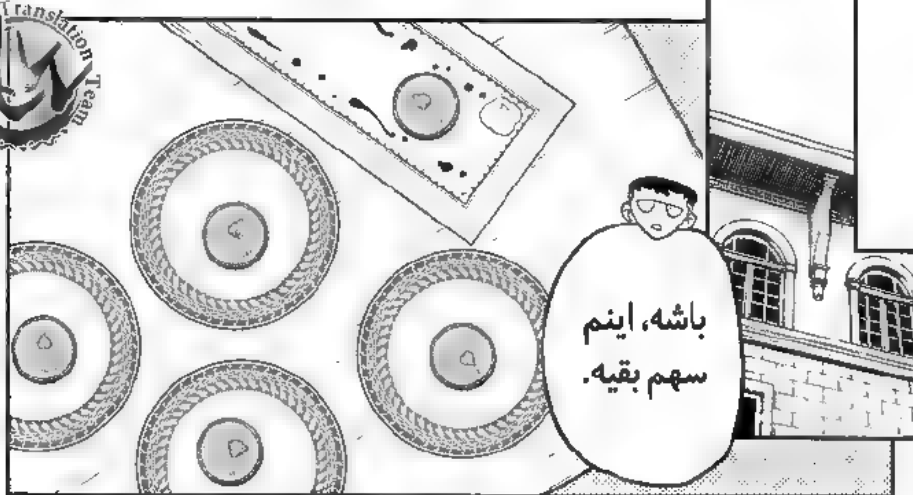
انتخاب
کن

بعلالوه، اشکالی
نداره کل کاری
که باید بکنم اینه
که ندیمه پیر رو
بدم به دامیان و
من خوبم!









نه! چون احتیاجی
بهش ندارم، احمق!
نیازی به یه شیرینی
مسخره ندارم تا
دانش آموز ممتاز
باشم!

اون برای
احمقایی
مثل
تو نه!

پشیمانی
داره!

یا
بخوریم،
آیا.

به زودی
منم به
ستاره
استلا
میکیرم!

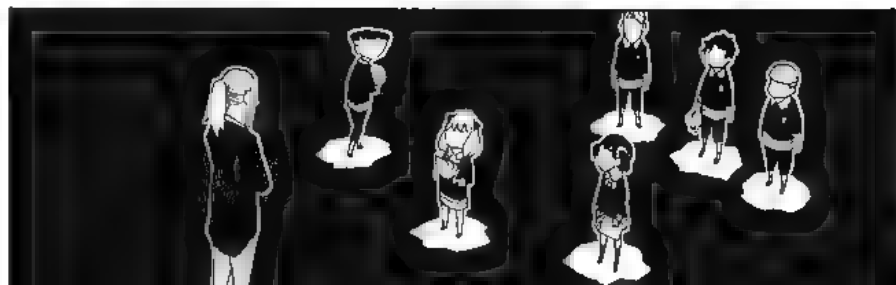
فیلی
فوبه!

فیلی
براش
آماده
ها-

اوه

...







حداقل از قبل
تنها نیستی،
مثل من.

این چیزا
رونگو! سر
امتحان پایانی
حبران میکنی!

خب، زندگی
من اینجا تو
ادن تموم
شد.



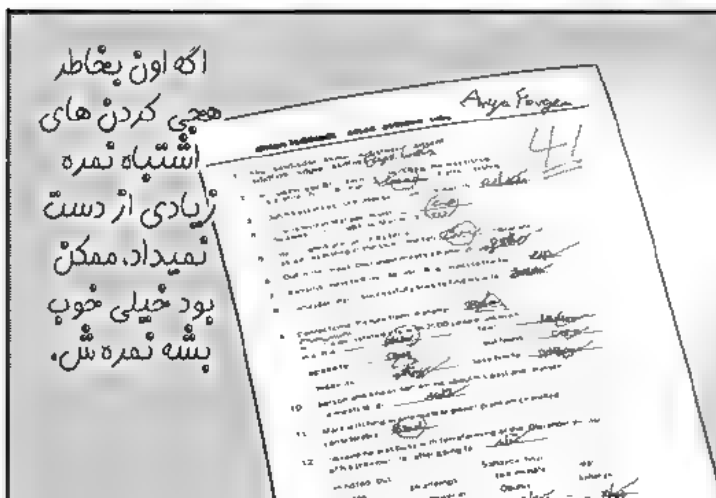
مهارتهای
کتابی ش
یه کم بهتر
شدن. ولی
هنوز راه
در ازی در
پیش
داریم...

هم؟



انقدر گریه
کردم دیگه چشم
سو ندازه، میرم
بخواهم...

پسر،
امتحانهای
این مدرسه
سخت!



اگه اون بظاظر
هچی کردن های
استپاه نمرة
زیادی از دست
نمیداد، ممکن
بود خیلی خوب
پشه نمرة ش.

این امتحان
زبان
کلاسیک...



خانواده * جاسوس



ماموریت: سر

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

BVAMPIRE

مترجم:

arsalan

کلین:

Siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:

اینا کارت
شناسایی جعلی
برای دیارتان
شماره دوی
کارخانجات
دسته.

و این یکی ام
نتایج تست موتوریه
که برای جت جنگی
جدیدشون دارن
میسازن.

SPY×FAMILY

مثل
همیشه
دست
طلا

میدونی که
اینا رو میزنم
به حسابت
آره؟

ماموریت ۴۳
تاتسویا اندو



چی؟
SSS
گرفتش؟

یکی از
رابط هام
که متخصص
اینچور
اطلاعات بود
حذف شد.

نه.

اون عکسایی
که از اعضای
شرکت
خواست
بودم چی؟

آه، اون
یکی یکم طول
میکشه آماده
بشه.



مدرکی ندارم
ولی شایعات
میگن گاردن
سرشو زیر
آب کرده.



همون گروه
مزدورهایی که
اجبرا تو این
کشور فعالیت
میکنن؟

فکر
میکردم
نصف
داستاناشون
شایعه ان.

نه. اونها خیلی ام
واقعین. اونا به دستور
سایه دولت دارن همه
خائنا رو پاکسازی
میکنن.



کار
؟..

او-
هوم

صبر کن. واسه
جبران این همه
زحمت اضافه
باید تو یه کاری
کمکم کنی

هرچی
فرانکی،
فقط اون
عکسارو
واسم حور
کن.

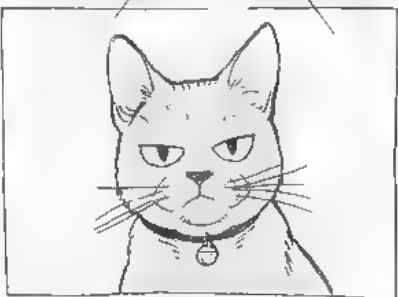
داری شوخی
میکنی؟ اونا که
چندتا آدم وحشی
نیستن. میگن فقط
یکی از سربازاشون
میتونه به ارتش
نظامی رو تنهایی
پاکسازی کنه!

خب، فکر کم
هر ملتی سازمان
های شبه نظامی
غیر رسمی
خودشو داشته
باشه.





SAGASHITEMASU



NAME: KOPI (♂) NORBLUE

توضیحات: این گربه، یک گربه نر است که در سال ۱۳۸۵ در تهران پیدا شد. این گربه، یک گربه نر است که در سال ۱۳۸۵ در تهران پیدا شد. این گربه، یک گربه نر است که در سال ۱۳۸۵ در تهران پیدا شد.

این
داداشمون
که اینجاس.

اون برای یه
خدمتکار به اسم
کئی که تو کافه
مورد علاقه ام کار
میکنه.
هفته پیش غیب
شده و اون دختر
خیلی ناراحته.

یه گربه
گم
شده؟

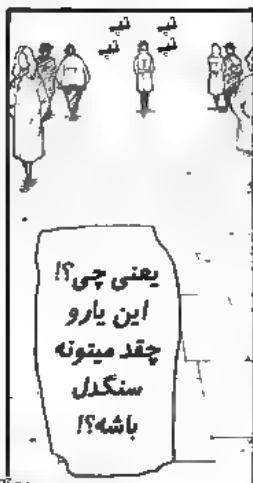
باید بهم کمک
کنی گربه رو
پیداش کنم تا
رابطه من و
کئی خوب بشه.

تو ابلایت.

من به
لجند کئی
تو زندگیم
نیاز دارم.



هییی
یییی
ی!



یعنی چی؟
این یارو
چقد میتونه
سنگدل
باشه؟



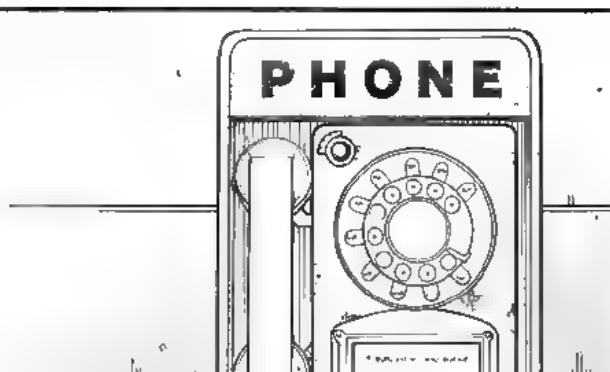
چی؟ خیلی خب،
باشه، اون اسلحه
جدیدی که
ساختمو و مثل
مسواک میمونه
رو بهت میدم!

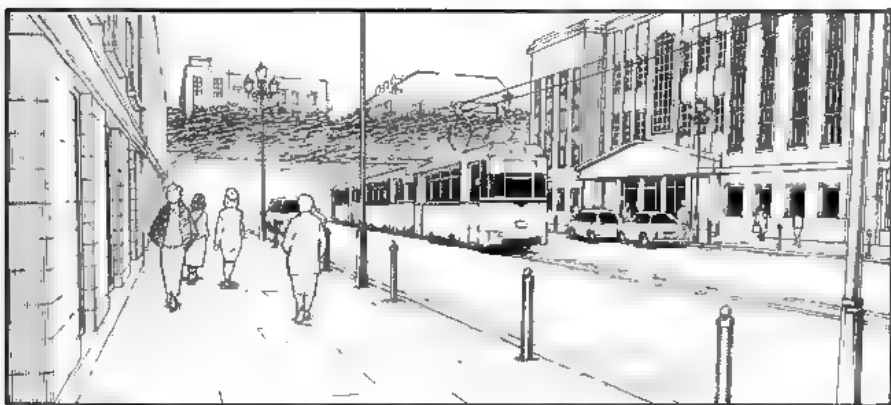
واستا! اگه
کمکم نکنی
دیگه اطلاعات
بهت نمیدم!



قدرت
بچه های
اطلاعات
رو دست
کم نگیر!

خیلی خب!
پس خودم
گربه رو
میگیرم!







از دیدت
فوشالم
!

چطو
مطوری
!؟



اوه، درسته، تو
سالن اجتماعات
کار میکنی.

بله، فقط واسه
ناهار اومدم
بیرون.

بو هم بو
این منطقه
کار میکنی
فرانکی؟

نه.
راستش
...



یه گربه گم
شده؟!

بیچاره!
کمکت میکنم
پیداش کنی!





ہم؟

۹۷۷۵

999-20

میچ ۹۹

11

996

990

996

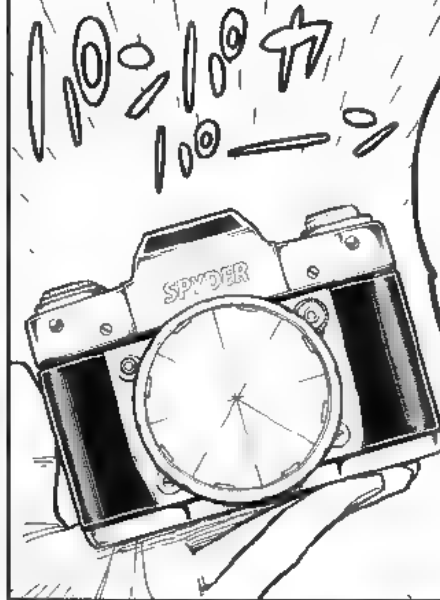
99.

کدوم یکی
شون کوپی؟

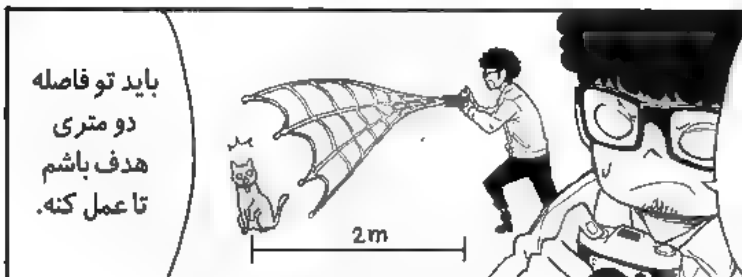




اما با این،
میتونم اینجور
باشم که هی،
من فقط دارم
عکس میگیرم،
نگران من
نباش



پرتاب
کننده تور
دوربین
شکل



باید تو فاصله
دو متری
هدف باشم
تا عمل کنه.

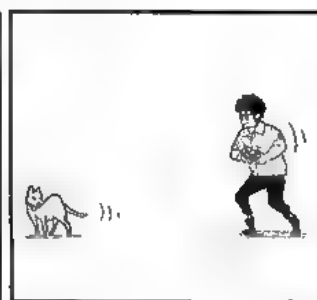
بدبختانه، جا
کردن یه تور
داخل دوربین
محدوده کاربرد
شو کم کرده.



اون یکی
باید کوپی
باشه!



هی
یی
یی
یی
ی!!



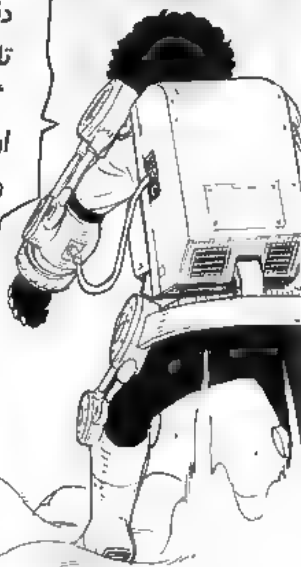


هی!

ニヤッ

خب، حالا ۱۵ دقیقه طول میکشه تا باتریش موتورو گرم کنه. پس تا اون موقع همونجا وایستا فهمیدی؟

フーン



اون خیابونه گفتم وایستا! اصلیه احمق! زود باش، تصادف ببخشید دريگه میکنی دنبالت نمیکتم!

70
70

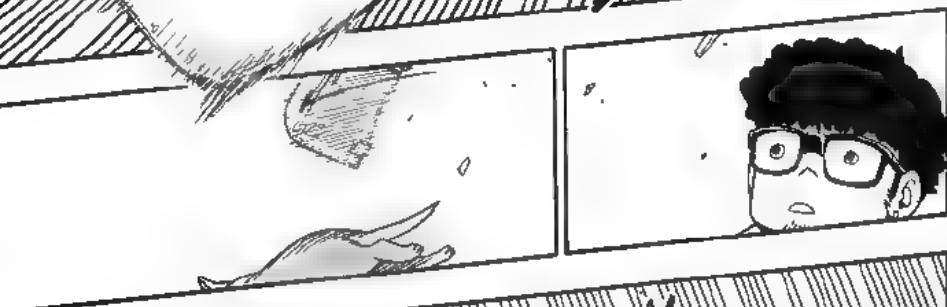
むんず

ها؟

فرانکی، بذار به لحظه اینو قرض بگیرم.



چی
یی
ی
بی





گرفتمش!





اون چطور
میخواد از کویی
مراقبت کنه؟!؟

بخت که گفتم
معذرت میخوام.
تازه میخوام اون
حلقه های حفتی رو
که میخواستی رو
واسه حمران بخرم!

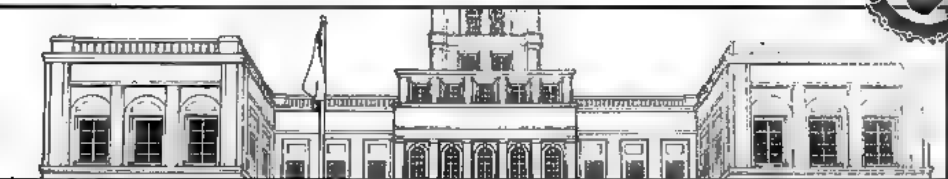
هیچکدوم این
اتفاقا نمیوفتاد
اگه در ورودی
رو بسته بودی!

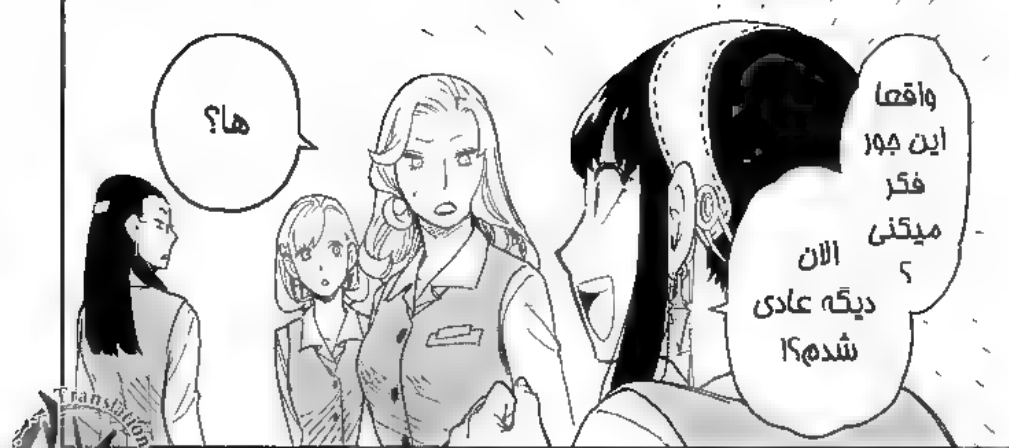


آآ
آآ
آآ
آآ



و به همین
دلیل، اون مرد
تصمیم گرفت
تا فقط واسه
کارش زندگی
کنه.







روز
شمام
بخیر.



...
پرنسس
پردرد
سر.

یه
مشتری
جدید
براتون
دارم...

خانواده * جاسوس



ماموریت: ۴۴

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

Arima_99

arsalan

Siaa

Saji

مترجم:

کلین:

تایپ:

هماهنگی:



منتظر تون
بودیم،
پرنسس
تورن.

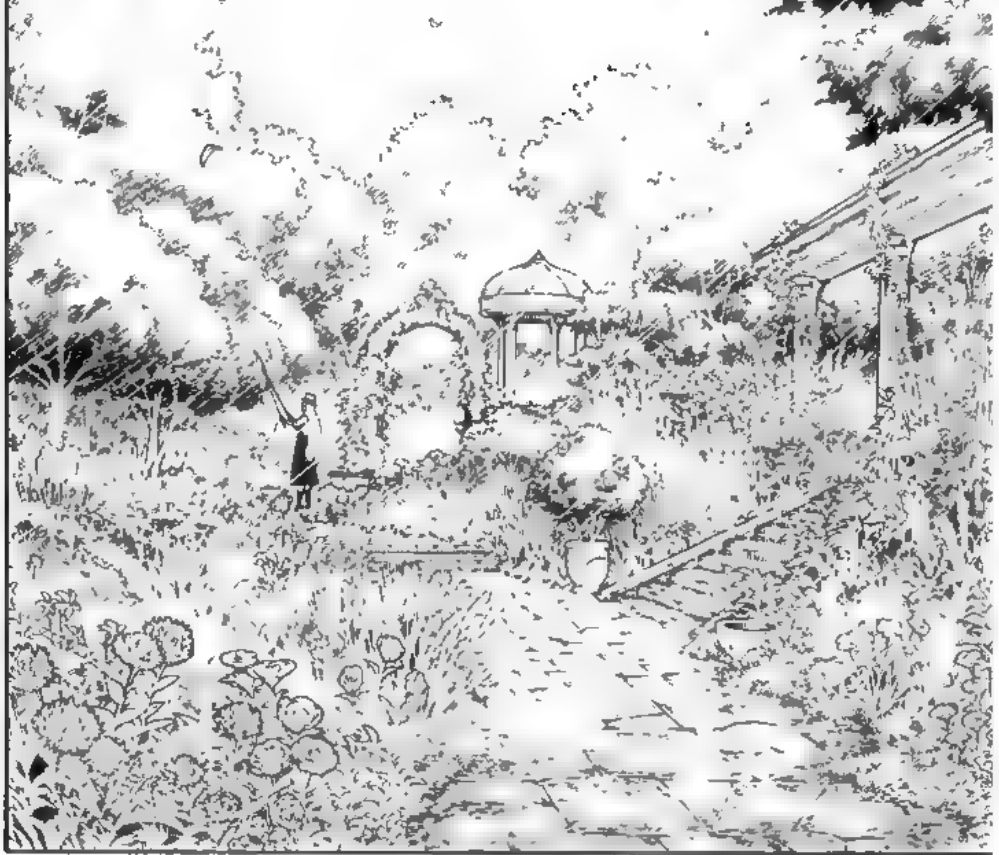
چک



SPY×FAMILY

مأموریت ۴۴

نویسنده تاتسونا اندو



با آبدهی
و هرس
مناسب...
... و ننگه
داری با
دقت...

... دنیا
میتونه
جای
زیبایی
بمونه.



این فلنگ
پوی فوق
العاده ای
داره.

خوش
اومدی،
پرنسس
تورن.

بر گهای اون
درخت دوی
در این وقت
سال نه ویژه
زیبا هستن.
(دری؟)

اوه،
واوا





ولی
این بار
کار تو
...

...
مراقبت از
مشتریه.

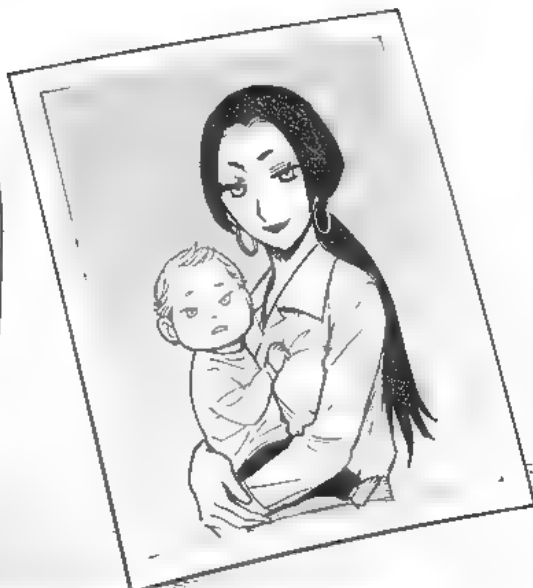
مراقبت
؟...

ولی رئیس
خانواده و هر
دوی پسرش
اخیرا در یک
درگیری داخلی
کشته شدن.
گرچر...
آخرین
بازموند
های
خانواده

برای نسلها،
به سختی کار
کردن تا دنیای
زیرزمینی کشور
رو به طرزی
آبرومندانه
حفظ کن.

با خانواده
گرچر آشنایی
داری؟

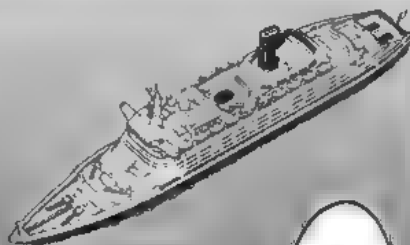
... اولکا
گرچر و
پسر
جوانش
هستن.



شایعات میگن که اونقدر
جایزه بزرگی روی سرش
گذاشته که هر قاتلی در
داخل یا خارج کشور در
حال شکاره.



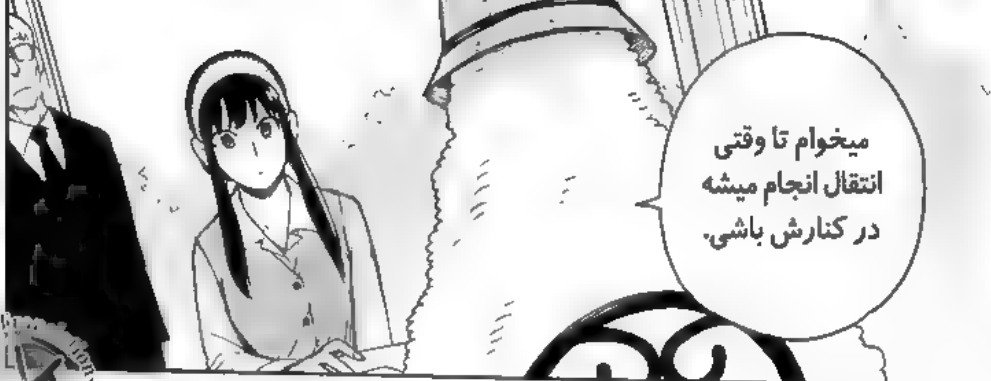
اون فعلا در یه
خونه امن نگه داری
میشه. ولی مردی
که سازمانشون رو
گرفته ناامیدانه سعی
میکنه تا پیداش کنه.



تصمیم گرفتیم
که پناهندگی
گرفتن در یه
کشور خارجی
بهترین گزینه
برای اونه.

برای اجتناب
از شناسایی توسط گارد
ساحلی، اون با یک کشتی
مسافربری معمولی در آبهای
بین المللی حرکت میکنه و
بعد در بندر پیاده میشه و
سوار یک کشتی دیگه
میشه.

اون
از طریق
دریا فرار
میکنه.



میخوام تا وقتی
انتقال انجام میشه
در کنارش باشی.



میخواین
تا از یه
خانواده
مافیا
مراقبت
کنم...

... در مقابل
ارتشی از
قاتلهای
حرفه ای؟



این بدهی من
به رئیس قبلی
سازمانه، باشد که
روحش در آرامش
قرار گیرد.

اگه این کار
رو برای من
بکسی لطف
بزرگی در حق
من انجام
دادی.

حیلی
خب



خب، در حالت
ایده آل انتقال
بدون دخالت
کسی انجام
میشه.

تو نقشه
پشتیبان هستی
برای موقعی که
یه اتفاقی بیوفته.



ولی شغلم
در سالن شهر
هست...

و
همچنین...

باید بهونه ای
پیدا کنم تا
برای چند روزی
از خانواده م
دور بشم.



اون بعدا
همه جزئیات
رو بهت میگه.

اوه، نیازی
نیست بگران
اون باشی.
رو توی اون کشتی
بخاطر کاری برای
سالن شهر بذاره.



... تا نقشت
رو در زیبا نگه
داشتن این دنیا
انجام بدی.

روت حساب
میکنم،
پرنسس
تورن...

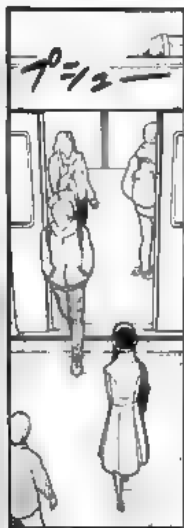
قول
میدم
تمام
تلاشم
رو بکنم
!

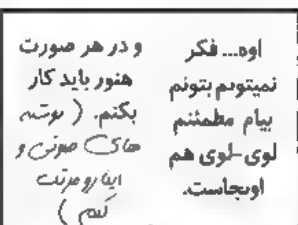
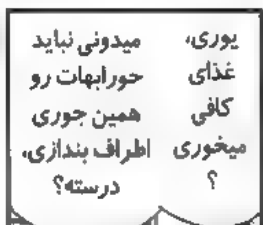
ب باشه.
فهمیدم.



پایدم محرکم
رو پیدا کنم؟

از آخرین
کارم خیلی
وقتیه که
میگذره.





دست نکون دادن

بعدا می-
بینمت.

حالا وقتشه تو
کسی باشی که
برای کمک بیای
پیش من.

مخصوصا اکه
درباره لوی-لوی
پاشه. تو یه لحظه
میدم بعدش
کنن.

نمیتونم همین
جوری به خواهر
بزرگترم بچسبم
انگار که هنوز
بچه ایم.

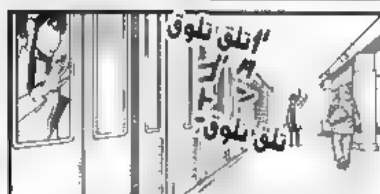
استگاه
مسیر
فوجی



هه هه!
یوری حالا
دایکه واقعا
بزرگ شده.

اینگار

اینگار



اون مشخصا
دیگه به کمک من
نیازی نداره.

اون کار تحسین
پرانگیزی داره که
بهش کمک میکنه.

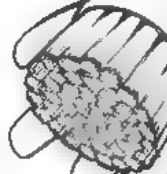


این موضوع
باعث میشه
فکر کنم دیگه
هیچ فایده ای
نداره...

... که به کار آدم
کشی ادامه بدم.



جایزه هفتم
بهتون به
برس گلدون
میده!



**ابر قرعه کشی
مرکز خرید مرکزی**

لَعْنَتِي

فروش اومدید،
همگی، به ابر
قرعه کشی دو
سالانه فرید
مرکزی

برای هر
۳۰ دالکی که
امروز فروخته کنید
به بلیط قرعه
کشی میگیرید



ایہا الناس
شانستون
رو امتحان
کنیدا

جایزه بزرگی به
جفت بلیط برای
سفری لاکچری با
کشتی تفریحی
پر زرق و برق

SPLENDOR CRUISE



TA-DAH





به این قهرمان
دلاور همه
بلیطهای قرعه
کشی ت رو
بده.

فقط
یدونه
دارم.



فهمیدم.
چقدر
دلاورانه.



بابایی... من
میخوام بادیان های
کشتی رو در
دنای ماجراجویی
برافراشته کنم.



تاپ تاپ

بلیط جایزه
بررگ اصلا
اینجا هست
؟

اوه، میلی
متأسفم.
جایزه ششم
برس کلدون
ویژه ست!



اون
کشتی
تقریبی
برای ما
تقسیم کردم.
میشه.



و قرار
نیست بگیره.
ولی همینجوری
پولتون رو هدر
بدید بده،
احمق.



هنوز کسی
بلیط جایزه
بررگ رو
نگرفته!

ها ها ها. این
گوسفندهای
احمق.

?!









باید این سفر
رو بیخیال بشی.
نمیخواهی که
باعث دردسر
مامانی بشی.

اون ربطی به ما
نداره! سوار اون
قایق شدن
چیزی که آنیا
میخواه، و تو
اینو میدونی!

فکر کنم اگه اون
بره، میتونه به مامانی
تو کارش کمک
کنه. اینجوری با
یه تیر دو نشون
میرنه...

دیگه بی خیال
شو! رفتن به
اقیانوس چیزی
که از وقتی که
بلیط ها رو برده
داره حرف میزنه!

اوه!

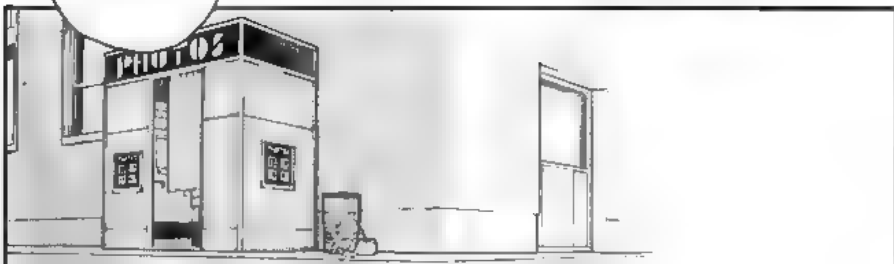


میخوام سوار
قایق بشم!
میخوام!
میخوام!

آه بسم اجازه
ننید، میروم تو
دنیای خلوت!

قراره
چیکار
کنیم؟!

فردا میپرسم
که میتونم یه
کم مرخصی
بگیرم...







ولی...

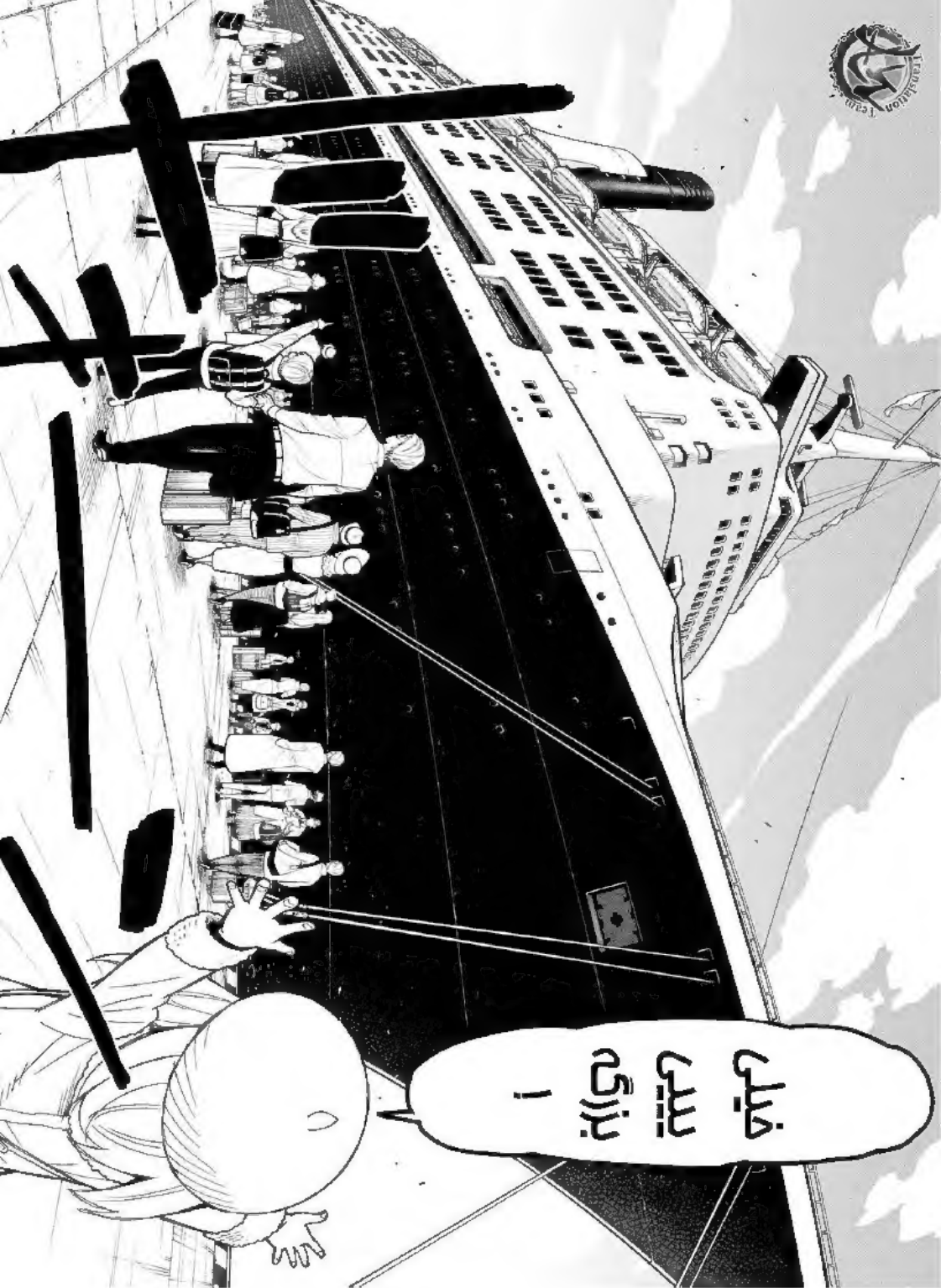
فکر کنم
ایستگاه
بعدی باید
پیاپی بشیم!



... میتونم این کار
با عنوان پرنسس
تورن برای آخرین
ماموریت انجام بدم.



اووهه
هههه!!





9999

